

## دانش بشری برای هدایت کافی نیست

### خلاصه جلسه چهاردهم: فلسفه نبوت

حضرت آیت الله خامنه‌ای در روز میلاد با سعادت امام حسن مجتبی علیه السلام سومین بحث از سلسله سخنرانی‌های خود در ماه مبارک رمضان را پیرامون مسئله‌ی نبوت از فلسفه نبوت آغاز کردند. ایشان با بیان اینکه «نبوت یکی از اصول همه ادیان است؛... بلکه بالاتر از اصل؛ اصلاً دین بدون اعتقاد به نبوت معنایی ندارد. دین یعنی آن برنامه‌ای، آن مسلکی، آن مکتبی، آیینی که به وسیله‌ی پیام‌آوری از طرف خدای متعال رسیده؛ پس پیام‌آور و از سوی خدا آمدن، این جزو عناصر ذاتی دین است، اصلاً قوام دین به این است.» بیان می‌دارند که حواس ظاهری و غرایز نهانی و برتر از آن، دانش و معرفت بشر برای هدایت وی به سر منزل سعادت بسنده نیست و آدمی به هدایتی فراتر از هدایت خرد که راهبر خرد باشد؛ نیازمند است و این هدایت، وحی است. نبی به موجب این نیاز، مبعوث می‌گردد و برنامه‌ای را که برآورنده این نیاز است اجرا می‌کند.



جلسه ۱۴: فلسفه نبوت  
دانش بشری برای هدایت کافی نیست

آیه ۲۱۳ سوره مبارکه‌ی بقره				آیات این جلسه
عقل و دین	اصل نبوت	غریزه	وحی	واژگان کلیدی
نکات کلیدی				آیه
<p>کَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً يَعْنِي أَنَّسَانَ هَا وَ مَرْدَمَانَ هَمَمَه بَه بِيك حَالَاتٍ بَرَابِرٍ وَ هَمَسَانَ بَوْدَنَد، اَز لِحَاظ نِيَازَهَا وَ اَز لِحَاظ مَائِهَهَا. هَمِيشَه هَمِين جَوْر اَسْت. هَمَمَه اَنَسَانَ هَا عَقْل دَارَنَد، فِكْر دَارَنَد، هَوَش دَارَنَد، حَس شِشْم دَارَنَد، حَس ظَاهِر دَارَنَد، حَوَاس بَاطِنَه دَارَنَد... اَگَر بِيك اَنَسَانِي دَر بِيك تَرْبِيَت بَهْتَرِي تَرْبِيَت شَدَه بَاشَد، مَائِهَاش شَكُوفَا شَدَه بَاشَد، مَطْلَب دِيگَرِي اَسْت... مَائِه اَو رَا اسْتِخْرَاج كَرْدَنَد، مَائِه اَيْن بِيچَارَه مَانَدَه وَ اسْتِخْرَاج نَشَدَه.</p> <p>دَر مِيان اَيْن اَنَسَانَ هَاي بَرَابِر، خُدَاي مَتَعَالَ پِيَا مَبْرَانَ رَا بَرَا نَگِيخْت، دَر اَيْن هَم سَطْحَهَا بِيك اَنَسَانَ رَا پَرُور دَگَارِ عَالَم، بِالَا تَر، قُوي تَر، عَمِيَق تَر، پَرشُور تَر وَ پَر مَائِه تَر بَرَا نَگِيخْت. كَه چَه بَكُنَد؟ («مُبَشِّرِينَ») مَزْدَه رِسا نَانَ، («و مُنْذِرِينَ») وَ بِي م دَهَنَدگان. پِيَا مَبْرَانَ مَزْدَه بَهشْت مِي دَهَنَد، مَزْدَه سَعَادَت دُنْيَا مِي دَهَنَد، مَزْدَه مَدِينَه فَاضَلَه مِي دَهَنَد، مَزْدَه اسْتِقْرَار اَمْنِيَت وَ صِلْح وَ رِفَا ه مِي دَهَنَد، مَزْدَه اَز بِي ن رِفْتَن فَقْر وَ نُو مِيدِي وَ تَرَس وَ نَا مَنِي وَ جِهَالَت مِي دَهَنَد، وَ بِالَا خَرَه مَزْدَه ي تَشْكِيل حُكُومَت فَاضَل وَ مَدِينَه صَالِح بَه اَنَسَانَ هَا مِي دَهَنَد... وَ اَز آتَش جَهَنَم هَم مِي تَرَسَانَد، اَز بَارِيكِي پَل صِرَا ط هَم مِي تَرَسَانَد، اَز بَدبِخْتِي دُنْيَا هَم مِي تَرَسَانَد، اَز تَسْلُط عَفْرِيَت جَهْل وَ فَقْر هَم مِي تَرَسَانَد، اَز سَقُوط دَر دَرَه وَ سَرَا شِي ب فِسا د هَم مِي تَرَسَانَد، اَز نَابُود شَدَن مَائِه هَاي اَنَسَانِي هَم مِي تَرَسَانَد.</p>				<p>كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ التَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اختلفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۗ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ</p> <p>(بقره ۲۱۳)</p> <p>آدمیان همه یک امت بودند. (مائه‌ی برابر و نیاز مشابهی داشتند.) پس خداوند پیامبران را برانگیخت. مژده‌رسانان و بیم‌دهندگان. و با آنان کتاب را نیز برطبق جریان حق فرستاد. تا میان مردم درباره آنچه با یکدیگر در آن اختلاف ورزیده‌اند حکم و قضاوت کنند. و در آن (کتاب یا مسائل پاسخ داده شده) اختلاف نکردند مگر آنان که کتاب و دین</p>

همه‌اش هم این نیست که بگویند مردم بترسید، مردم مژده باد شما را. چه داری همراهت؟! کتابی از سوی پروردگار؛ نازل فرمود با آنان کتابی به حق و برطبق حق... آنچه مطابق با فطرت عالم است، آنچه که با روند طبیعی عالم همراه است، آن حق است... کتاب پیغمبرها هم حق است، انسان را در راه طبیعی‌اش، در مسیر فطری‌اش، در بستر معمولی و روند تکاملی‌اش پیش می‌راند، جلو می‌برد، کمک می‌کند.

خدا به آنان داده شده بود. پس از آنکه دلیل‌ها و حجت‌های روشن در دسترس آنان قرار گرفته بود از روی تعدی و ستیزه‌گری فیما بین خودشان، پس خدا آن کسانی را که ایمان آوردند، به آنچه در مورد حق در آن اختلاف داشتند، به اذن و رخصت خود هدایت کرد و خدای هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

بالاخره اختلافات در میان انسان‌ها یک سنت است و بودنش لازم است... بودن اختلاف خوب است؛ برای خاطر اینکه اختلاف موجب تکامل است... حکومتی که انبیا بوجود می‌آورند، حکومت فرد نبی، حکومت شخص، حکومت استبداد نیست؛ بلکه حکومت قانون است حاکم در آن جامعه در معنا و در واقع، همان کتاب است؛ یعنی قانون.

درباره‌ی این کتاب اختلافی به وجود نیامد... آن کسانی که همین کتاب آسمانی برای آنها آمد، خود آنها درباره کتاب آسمانی اختلاف کردند. این به ما چه را نشان می‌دهد؟ نشان می‌دهد وجود تحریف را در ادیان آسمانی؛ در میان گفته‌های پیامبران.

اختلاف کردند یعنی چه؟ یعنی یک تیپ راست گفتند، یک تیپ خلاف واقع گفتند؛ پس بنا بر این هستند کسانی که پیروان یک دینی هستند و سخن دین را می‌زنند، اما خلاف واقع می‌گویند.

آن کسانی که مومند، گرویده‌ی به دین حقند، خدا آنها را هدایت کرد به پاسخ آنچه که در آن اختلاف کرده بودند، به اذن و رخصتش.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۰/۰۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

پیغمبرها با نیروی وحی‌ای که دارند، به جنگ عقل نمی‌روند. آنی که خیال می‌کند دین با عقل منافات دارد، یا دین را نمی‌شناسد یا عقل ندارد، و الا کسی که دارای عقل است، کسی که عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم می‌شناسد، خوب می‌داند که دین هیچ منافاتی با دانش بشر و با عقل بشر نمی‌تواند داشته باشد اصلاً؛ و ندارد ... دین صحیح وقتی در مقابل عقل کامل عرضه بشود، هیچ با همدیگر منافات و تعارضی ندارند.



## نبوت یعنی رستاخیزی پس از آرامش

### خلاصه جلسه پانزدهم: بعثت در نبوت

حضرت آیت الله خامنه ای در پانزدهمین جلسه از سلسله جلسات طرح کلی در اندیشه اسلامی در مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و در ادامه مبحث نبوت، به موضوع بعثت در نبوت پرداختند. ایشان با بررسی حالات و تغییرات ایجاد شده در پیامبر الهی و جامعه ی پیرامون در طی به نبوت رسیدن نبی خدا، بعثت را اینچنین معنا کردند: «بعثت به معنای برانگیختگی است ... یعنی تحرک بعد از رخوت و سستی و رکود.» و بعثت در شخص نبی را مقدم بر برانگیختگی جامعه دانستند. نبی با مایه‌هایی سرشار و بالاتر از مردم عادی، آماده تحمل بار مسئولیتی بدان عظمت و سنگینی است ولی تا پیش از بعثت این مایه‌ها هنوز به ظهور و فعلیت نینجامیده و او همچون یکی از افراد معمولی دیگر در مسیر عادی اجتماع به تلاش و فعالیت مشغول است؛ وحی الهی در او تحول و انگیزش و انقلابی به وجود می‌آورد.

 جلسه ۱۵: بعثت در نبوت نبوت یعنی رستاخیز و انگیزشی پس از سکون و آرامش!					
آیات ۱ تا ۸ سوره مبارکه ی ضحی آیات ۱ تا ۸ سوره مبارکه ی علق آیات ۱ تا ۱۲ سوره مبارکه ی نجم			آیات این جلسه		
اجتماع	نبی	برانگیختگی درونی	بعثت	دگرگونی	تحول
نکات کلیدی			آیه		
<p>خود این قسم خوردن به آن وقت، این معنی دار است. پیداست که چون سخن درباره‌ی بعثت و رسالت پیغمبر است؛ لذا این ضحی اشاره‌ی به آن نوری ست که بر اثر بعثت پیامبر اسلام و نبوت اسلام، همه‌ی آفاق عالم را فرا گرفت.</p>			<p>وَالضُّحَى  <small>(ضحی/۱۷)</small>                      قسم به هنگام برآمدن روز و تابش نور                      وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى  <small>(ضحی/۲۴)</small>                      و قسم به شبانگاه که تاریکی همه جا را پوشاند.</p>		
<p>گویا بعد از آنی که وحی آغاز شده بود، مدتی که گذشت، وحی قطع شد. پیغمبر بعد از آنی که آن برانگیختگی در او به وجود آمده، آن شور و هیجان در او پدید آمده، با پیام آور وحی خدا، جبرائیل، انس بسته؛ ناگهان میبیند که وحی قطع شد؛ به شدت غمگین بوده. چقدر طول کشیده دوران فترت؟ اسمش را می‌گویند دوران فترت. چهل روز گفته‌اند، بیشتر هم گفته‌اند. بعد سوره‌ی «وَالضُّحَى» اولین سوره‌ی بشارت آمیزی ست که به پیغمبر</p>			<p>مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى  <small>(ضحی/۳۰)</small>                      که پروردگارت تو را فرو نگذاشته و بر تو خشم نگرفته است.</p>		

<p>اکرم خطاب میکند، میگوید: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى»</p>	
<p>آینده، برای تو بهتر است از آغاز، از گذشته؛ فرجام کارت بهتر از آغاز کارت است.</p>	<p>وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى (ضحی/۴)</p> <p>و برای تو پایان کار، نیکوتر از آغاز است.</p>
<p>شفاعت یکی از چیزهایی است که به پیغمبر خدا داده شده و آن قدر داده می شود که خشنود می شود. اما در همین دنیا هم به پیامبر اسلام آن قدر داده شد، تا خشنود شد؛ هدایت انسان ها، تشکیل مدینه ی فاضله، قهر و غلبه بر دشمن های خونین و سر سخت، فتح بلاد، روی غلظک انداختن سیر تکاملی جامعه ی اسلامی، اینها همه نعمت های خدا بود به پیغمبر اسلام.</p>	<p>وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (ضحی/۵)</p> <p>و پروردگارت چندان به تو ببخشد که خشنود گردی.</p>
<p>آیا خدا تو را یتیمی نیافت که پناه داد؟... در آغوش مهر و محبت خود، تو را نگاه داشتیم ای پیامبر. این امید دارد می دهد، می خواهد بگوید پناه خدا همیشه با توست، از کودکی هم بوده، حالا هم که بار رسالتی به این سنگینی روی دوش تو و روی دست توست؛ مَتَرَس، واهمه مکن، مبادا بینداری که خدا تو را وا گذاشته است، ابداً؛ خدا تو را وا نخواهد گذاشت، وقتی آن روز تو را پناه داد.</p>	<p>أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (ضحی/۶)</p> <p>آیا تو را یتیمی نیافت که پناه داد!</p>

دارد می‌گوید تو گمگشته بودی، تو را هدایت کردیم؛ یعنی چه گمراه بودی؟ یعنی بت پرست بودی؟ ابداً؛  
یعنی آدم منحرفی بودی؟ ابداً؛  
یعنی گنه‌کار بودی؟ ابداً؛

پس چه؟ یعنی این صراط مستقیمی که با بعثت و نبوت به تو ارائه داده شد، در اختیار تو نبود. آن معارف، آن قوانین، آن افکار، آن ایده‌ها که با آمدن وحی بر پیغمبر، برای قلب مقدس او روشن و آشکار شد، مگر قبل از نبوت و قبل از بعثت، برای آن بزرگوار وجود داشت؟ مسلماً نه. گمگشته بودی یعنی این. منظور از این آیه و طرح این سوره در این نوشته چه بوده؟ ... پیغمبر اکرم، همچنانی که مفاد ظاهر آیه است، گمگشته بود، در میان مردم معمولی حرکت می‌کرد، در میان جامعه راه می‌رفت و سیر می‌کرد، اگر چه از وضع ناراحت بود، اگر چه از اینکه آقا زاده‌های قریش، کنیز فلان آدم تهیدست را بگیرند، به زور تصرف کنند، رنج می‌برد و جلف الفصول را درست می‌کرد؛ پیمان جوانمردان. اگر چه لحظه‌ای حتی به خدا شرک نیاورد و در مقابل این بت‌ها تعظیم و تواضع نکرد، اگر چه لحظه‌ای با قلدرها و زورمندها نساخت و مثل یک انسان جوانمرد در آن جامعه زندگی کرد؛ اما با همه‌ی این اوضاع، آنچه پیغمبر کرد، در مسیر معمولی زندگی آن جامعه بود... ناگهان وحی الهی می‌رسد. یک تحول عمیق در وجود او و در باطن او پدید می‌آید. (آنقدر این تحول عجیب است، آنقدر شدید است که حتی در جسم پیغمبر هم اثر می‌گذارد، در اعصاب پیغمبر هم اثر می‌گذارد. پیغمبر اکرم وقتی در کوه نور، اولین شعله‌ی وحی به جانش خورد، آتش گرفت؛ دید که پیام آور خدا می‌گوید «اَقْرَأْ»)

### وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ

(ضحی ۷)

و گمگشته‌ای نیافت که راهنمایی کرد؟

### وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ

(ضحی ۸)

و عیالمند تهی دستی نیافت که بی‌نیاز کرد.

اقرا باسم ربك الذی خلق... آتش به جان پیامبر می‌زند، تحولی به وجود می‌آورد؛ ناگهان در این انسان متفکر، یک انقلابی به وجود می‌آورد؛ یک رستاخیزی. اصلاً آدم، آدم قبلی نیست. محمد، محمد یک لحظه قبل نبود... اول بعثت در وجود او، انقلاب و تحولی در باطن او به وجود آمد و بعد همین انقلاب منشأ شد که بتواند دنیایی را به تحول بکشد.

### اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

(علق/۱۷)

بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

یک سلسله‌ی منظمی را شروع می‌کند؛ اولین چیزی که برای یک انسان خداپرست مثل پیغمبر ما، که قبل از بعثت هم خداپرست بوده، مشرک نبوده؛ اولین چیزی که برای یک انسان خداپرست، موجب توجه او به خدا می‌تواند شد، دل او را به خدا جذب می‌کند، ساده‌ترین موضوع است، موضوع آفرینش است. بخوان به نام پروردگارت که آفرید. آفرینش برای اوست، تمام این مظاهر عظیم خلقت از آن اوست.

نیروی فکر و نیروی اختیار و نیروی اراده و نیروی ابتکار در انسان، اینها چیزهایی هستند که انسان را ممتاز کرده‌اند از بقیه‌ی موجودات. اصلاً یک چیز دیگریست انسان در مقابل آنها و تمام این امتیازاتی که در انسان هست، بر اثر فیضان روح خداست در او، تجلی روح خدا در انسان؛ که «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي». باری، ناگهان پیغمبر را متوجه می‌کند به یک چیزی بالاتر از آفرینش خشک و خالی؛ آفرینش انسان، آفرینش عقل، آفرینش نیروی فهم و درک، آن هم از چه؟ «مِنْ عَلَقٍ» از خون بسته و منعقد

### خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

(علق/۲۱)

آفرید انسان را از خون بسته (علق)

### الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

(علق/۴)

آنکه به وسیله قلم بیاموخت.

مسئله‌ی آموزش را در انسان، باز مطرح می‌کند برای پیغمبر. و این را شما می‌دانید که اگر قلم نمی‌بود، اگر نوشتن نمی‌بود، باز بشر ترقی نمی‌کرد. آنچه که پیشرفت یک نسل را برای نسل دیگر می‌گذارد، تا آن نسل دیگر، مانند پلکانی از او استفاده کند، پایش را بگذارد روی تجربه‌ی نسل قبل و خود یک تجربه‌ی دیگری درست کند، آن نیست چیزی جز قلم. اگر چنانچه کشفیات علمی، تحقیقات علمی مربوط به نسل قبل، در اختیار نسل بعد قرار نمی‌گرفت، نسل بعد نمی‌توانست چیزی بر او بیفزاید، این را بدانید شما.

### عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

(علق/۵)

آموخت به انسان چیزی را که نمی‌دانست.

آموخت به انسان چیزی را که نمی‌دانست. اینها نعمت‌های خداست درباره‌ی انسان. خب، پس انسان باید شکر کند این نعمت‌ها را. وقتی خدا به انسان آموخته، وقتی خدا راه را به انسان نشان داده، قلم را به انسان داده، انسان را خردمند کرده و آموزش داده، پس انسان بایستی برود به طرف قله‌ی اوج، پس باید انسان یک لحظه انحطاط نداشته باشد. انسان باید دیگر برگشت و بدبختی نداشته باشد، آیا این جور است؟

### كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ

(علق/۶)

نه چنان است، همانا که انسان گردن‌کشی می‌کند.

طغیان بشر، سرکشی‌ها و گردن‌کشی‌های انسان‌های عاجز و طاغوت‌ها در مقابل رحمان‌ها، صف‌آرایی کردنشان، اینها بشریت را بدبخت کرد. این طغیان‌ها نگذاشت که بشر به هدایت برسد. پرورش پیدا کند، بشود آن چنان که خدا برای او اراده کرده بود. طغیان‌گرها نگذاشتند. وقتی خودشان را بی‌نیاز دیدند، طغیان کردند، سرکشی کردند، از راه خدایی خارج شدند.

<p>ببینید، باز دارد پیغمبر ساخته می‌شود. توجه به لطف خدا، توجه به بزرگواری خدا، توجه به آموختن خدا، توجه به اینکه خدا آفریدگار است، توجه به اینکه خدا آموزنده است، توجه به اینکه خدا اکرم است و توجه به اینکه انسانیت به آنجا که باید برسد، نرسیده است و توجه به اینکه تقصیر طغیانگران است.</p>	
<p>طغیان بر اثر احساس بی‌نیازیت. استغناء، غناء، جمع ثروت، انباشتن گنج‌ها و ثروت‌ها، گردن‌ها را برمی‌افرازد، و وقتی گردن‌ها برافراشته شد، وقتی قدرت‌های غیر خدایی به وجود آمد و شکل گرفت، آن وقت است که بشریت دیگر به آن سرمنزل نمی‌رسد.</p>	<p>أَنْ رَأَى اسْتَعْتَى (علق ۷)</p> <p>همین که خود را بی‌نیاز ببیند.</p>
<p>آیا این طغیانگران عاقبت موفق خواهند شد؟ نه! باز بازگشت به پروردگار توست؛ عاقبت برای خداست، پایان کار به سود خدا و جبهه‌ی خداییست.</p>	<p>إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى (علق ۸)</p> <p>بی‌گمان به سوی پروردگار توست بازگشت.</p>
<p>[آیه] مربوط به مسئله معراج است، اگرچه که اشاره می‌کند به تحول درونی پیغمبر و حالت گیرندگی وحی، اما مناسبت سوره «والنجم» این است که پیغمبر آنچه که از ماجراهای سفر شبانه، سفر معراجی بیان می‌کرد، این‌ها گوش نمی‌کردند؛ آیه در این مقام دارد حرف می‌زند.</p>	<p>وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (نجم ۷)</p> <p>قسم به اختر، چون فروافتد.</p> <p>مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (نجم ۲)</p> <p>که دوست شما گمراه نگشته و به خطا نیفتاده است</p>

<p>«مره» به معنای فرزاندی و خردمندی و حکمت، که مفسرین گفته‌اند اشاره است به جبرئیل؛ که آنچه او نقل می‌کند از قول جبرئیل نقل می‌کند و خدا به وسیله جبرئیل به او این چیزها را آموخته</p>	<p>دُوْمِرَّةَ فَاسْتَوَى (نجم/۶)</p> <p>آن فرزانه خردمند، پس برپای ایستاده است.</p>
<p>«اعلی» یعنی برترین، افق هم که معلوم است. در یک افق برتری قرار دارد پیغمبر... یعنی در سطح بالاتری قرار داشت پیغمبر که توانست پیغمبر بشود</p>	<p>وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى (نجم/۷)</p> <p>و او در افق برتر و بالاتر است.</p>
<p>یعنی پیغمبر نزدیک شد به خدا و نزدیک‌تر، بر اثر عبادت‌ها، بر اثر ریاضت‌ها، بر اثر تفکرها و تدبیرها و بر اثر لطف‌هایی که خدا به طور اختصاصی به او کرده بود، روحش به خدا نزدیک و نزدیک‌تر و آماده‌ی گرفتن وحی می‌شد. بعضی گفته‌اند منظور از دنا یعنی جبرئیل به پیغمبر نزدیک شد و تدلی بر او آویخت؛ یعنی خودش را رساند به پیغمبر تا اینکه وحی را به او برساند. به هر حال فرقی نمی‌کند؛ اما معنای اول به نظر ما نزدیک‌تر و ظاهرتر است.</p>	<p>ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (نجم/۸)</p> <p>پس نزدیک گشت و نزدیک‌تر.</p>
<p>به آن اندازه‌ای به خدا نزدیک شد روح مقدس پیغمبر، آنقدر نزدیک شد که دیگر از او نزدیک‌تر برای هیچ انسانی متصور نیست؛ نزدیک نزدیک.</p>	<p>فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (نجم/۹)</p> <p>پس به فاصله‌ی دو کمان رسید و یا از آن کمتر.</p>



## مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى

(نجم ۱۷)

دل آنچه را دیده دروغ نگفته  
است.

آنچه که مشاهدات دل پیغمبر است، به پیغمبر  
دروغ نگفته، درست دیده، اشتباهی ندیده [است].

### بخشی از بیانات آیت الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۱۱ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

در پیغمبری، یک تحول و دگرگونی هست، باید بگویم دو تحول و دگرگونی. اول در وجود خود پیغمبر؛ بعثت، رستاخیز، انقلاب، تحول، اول در درون و ذات خود پیغمبر، در باطن خود نبی به وجود می‌آید. اول او عوض می‌شود، اول او از حال رکود و رخوت خارج می‌شود، بعد از آنی که در روح او، در باطن او قیامتی برپا شد، بعد از آنی که رستاخیزی در درون ذات نبی و روان او به وجود آمد، مثل سرچشمه‌ای که در هر لحظه‌ای میلیاردها جریان آب از او استخراج می‌شود و می‌ریزد... بعد همین سرچشمه، همین تحول، همین شور، همین انقلاب، همین رستاخیز، از این چشمه‌ی فیاض جوشان، که روح نبی و باطن نبی‌ست، می‌ریزد به اجتماع، منتقل می‌شود به متن جامعه بشری. بعد از آنی که در او تحول به وجود آمد، در جامعه تحول به وجود می‌آید.

## باطل نابود شدنی است

### خلاصه جلسه شانزدهم: رستاخیز اجتماعی نبوت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سومین جلسه از مباحث نبوت، پس از بیان فلسفه نبوت، آثار نبوت بر نبی (بعثت در نبوت)؛ به آثار نبوت بر اجتماع پرداختند: «بعد از آنی که این انقلاب در او به وجود آمد، آن وقت نوبت آن است که همین انقلاب در محیط خارجی انجام بگیرد. همان تحولی که در روح نبی ایجاد شد، باید به یک شکلی بایک وضع خاصی، در متن واقعیت اجتماع انجام بگیرد و این همان مطلبی است که ما اسم آن را گذاشتیم رستاخیز اجتماعی نبوت.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ادامه با ذکر دو نوع جامعه اجتماعی در بشریت، تفاوت حکومت جاهلی و حکومت نبوی را شرح داده و انبیاء را تبدیل‌کننده جامعه طبقاتی به توحیدی دانستند؛ در نهایت با بررسی اختیار انسان، مجموعه قوانینی تحت عنوان حق را جهت راهنمایی بشر تعریف کردند و حق را قانون منطبق بر سرشت و باطل را قانونی خلاف فطرت دانستند.

 جلسه ۱۶: رستاخیز اجتماعی نبوت باطل نابود شدنی است					
آیات ۱ تا ۶ سوره مبارکه قصص					آیات این جلسه
مستضعف	نظام	رستاخیز	نظام	حق و باطل	واژگان کلیدی
	توحیدی	اجتماعی	جاهلی	طبقاتی	
نکات کلیدی					آیه
<p>روش قرآن بر این است که در هر قسمتی که ماجرای پیغمبری را نقل می‌کند، از هر بُعدی که به داستان نگاه می‌کند، یک منظور خاصی دارد و به تناسب همان منظور است که یک قسمت مخصوصی از این داستان را انتخاب می‌کند برای نقل کردن. اینجا یک قسمت خیلی کوتاهی را ذکر می‌کند، برای این است که یک منظور خاصی دارد و آن، مسئله غلبه‌ی حق بر باطل است. اینی که بر تو بیان می‌کنیم و می‌خوانیم، بی‌فایده و کم‌اثر نیست، بلکه برای مؤمنینی که به تو گرویده‌اند، به شدت مؤثر و مفید و سودمند است. آنها وقتی که این داستان را با این بینش، شنیدند و سنت الهی را در این زمینه فهمیدند، راهشان را مشخص و معین می‌کنند.</p>					<p>تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ  <small>(قصص/۲)</small></p> <p>این است آیه‌های کتاب روشن.</p> <p>تَتْلُوَا عَلَيْكَ مِنْ نَبَاِ مُوسَى                  وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ  <small>(قصص/۳)</small></p> <p>بخشی از ماجرای عظیم موسی و فرعون را بر طبق حقیقت بر تو فرو می‌خوانم برای مردمی که می‌گروند.</p>

فرعون در زمین برتری جُست، بزرگی طلب کرد برای خود، عُلو گرفت، یعنی چه علو گرفت؟ در این سطح برابر انسان‌ها، یکپه بلند شد، نشست روی آن طاقچه، خودش را بالاتر از دیگران گرفت. همه برابر بودند، همه هم سطح بودند، او برتری گرفت بر دیگر بندگان. [فرعون] خودش را در درجه بالا گذاشت، مردم زمین را هم تقسیم بندی کرد، طبقه بندی کرد، گروه گروه کرد. یک عده را نزدیک تر به خودش؛ طبقه هامن و طبقاتی مشابه او، یک طبقه پایین تر... عده‌ای از مردم جامعه را و یک طبقه‌ی از اینها را به شدت در پنجه‌ی ضعف و ناتوانی نگه داشت، انداختشان به کام ضعف، به کام ناتوانی، ((يَسْتَضِعُّ)) ضعیف شمرد اینها را، خوار گرفت اینها را، به تعبیرات گوناگون، حاصلش این است که اینها را در جامعه از همه‌ی امکانات رشد و ترقی محروم کرد، از همه‌ی امکانات.

جوان‌های آنها را می‌کشت، نمی‌گذاشت نسل جوان اینها رو ببینند، احساس می‌کرد که در میان اینها حرکتی و هیجانی هست و می‌دانست که آن‌کسی که بتواند این حرکت و هیجان را به آخر برساند، نسل جوان است... می‌دانست که در میان همین جوان‌ها، موسایی بناست پدید بیاید و آن موسی است که عاقبت، جهان را بر او دگرگون و منقلب خواهد کرد. می‌فهمید که بالاخره در میان این نسل جوانی که در جامعه‌ی فرعون، میان بنی اسرائیل هستند، با شور و ایده و خروش فراوان؛ عاقبت اینها یک موسایی، یک انسان بزرگی، یک مرد فداکاری میانشان پیدا خواهد شد و از این می‌ترسید؛ لذا جوان‌ها را می‌کشت.

زنانشان را زنده نگه می‌داشت؛ یا برای اینکه فاسد کند اینها را، یا برای اینکه نسلشان را به فحشا بکشاند، یا برای اینکه آن سلامت نسبشان را از بین ببرد.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ  
وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ  
طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ  
وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ  
مِنَ الْمُفْسِدِينَ

(قصص/۴)

همانا فرعون برتری میگرفت بر روی زمین و مردمان را به طبقه و گروه‌ها تقسیم کرد. یک طبقه را مورد ستم و در پنجه‌ی ضعف و ناتوانی می‌گرفت. پسران آنان را می‌کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داشت. همانا او از مفسدان [تباه کنندگان فطرت و زندگی و جهان] بود.

فرعون یک چنین وضعی دارد که در آخر آیه می‌گوید: «إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» همانا و به یقین او از مفسدان و فسادانگیزان بود. فسادِ در فطرت ایجاد می‌کرد، فساد در جامعه ایجاد می‌کرد، فساد در جهان ایجاد می‌کرد... حالا در مقابل، حق چه؟ اراده‌ی خدا بر چه و سنت الهی بر کدام جهت قرار گرفته است؟ «وَأُتِرِدُّ» و می‌خواهیم ما، یعنی سنت و اراده‌ی تکوینی ماست، «وَأُتِرِدُّ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ»؛ نمی‌گوید و آزدنا، آن وقت درباره‌ی بنی‌اسرائیل این اراده را کردیم، نه، برای همیشه است، همیشه‌ی تاریخ. خواسته‌ایم ما و می‌خواهیم که منت گذاریم بر همان مستضعفان، بر همان طبقه‌ای که در پنجه‌ی قهر و اسیر چنگال ضعف و ناتوانی بوده‌اند، بر سر آنها می‌خواهیم منت بگذاریم و آنها را از آن پستی نجات بدهیم، از استضعاف خارجشان کنیم. آنها را از دنباله روی اجتماع، از تابع بودن، به پیشروی و زمامداری و متبوع بودن برسانیم، مستضعفین زمین را، مسلط کنیم بر عالم، بر قدرتمندان زورگو.

وَأُتِرِدُّ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ  
اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجَعَلَهُمْ  
أَيِّمَةً وَنَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

(قصص/۵)

و اراده بر آن است که بر مستضعفان و آنان که در پنجه ضعف و ناتوانی نگاه داشته‌اند، منت نهیم و آنان را رهبران و پیشوایان (زاممداران) قرار دهیم و آنان را میراث‌بران (حکومت و قدرت) بسازیم.

اینها نمایشگریک طبقه‌اند، فرعون اگر چه مربوط به طبقه‌ی عالیه است، اما چون شخص برجسته‌ی طبقه‌ی عالیه است، مثل طبقه‌ی ممتازهای است که هامان هم تحت اختیار اوست، تحت استثمار اوست. و هامان سبمل و نمایشگریک طبقه‌ی دیگری است، طبقه‌ای که همه‌ی امکانات و نیروهایشان را در خدمت فرعون به کار می‌برند. «مِنْهُمْ» از این مستضعفین، «مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» آنچه از آن پرهیز داشتند. همانی که فرعون از آن

وَأُتِمَّ كَنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُورِي  
فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا  
مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

(قصص/۶)

و آنان را در زمین، متمکن و مستقر نمائیم و به فرعون و هامان و سپاهیان‌شان چیزی را که از آن پرهیز می‌کردند، بنمایانیم

می‌ترسید، آن را بر سرش بیاوریم؛ همانی که همام از آن گریز و پرهیز داشت، آن را بر سرش بیاوریم؛ یعنی این قدرت‌ها را از آنها بگیریم، بدهیم دست مستضعفین، بدهیم دست خاک‌نشینان، بدهیم دست مستمندان. که البته همیشه مستمندان در هر جامعه‌ای اکثریت آن جامعه را تشکیل می‌دهند. این هم اراده‌ی پروردگار.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۱۲ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

پیغمبرها نظام جاهلی را - برای اینکه طبقاتی بودن را، ظالمانه بودن را، استثمارگرانه بودن را، غیر انسانی بودن را، و از این قبیل نقاط منفی را مشخص کنیم، بهترین کلمه، کلمه‌ی جاهلی‌ست؛ جاهلیت، یعنی نظام غیر عادلانه‌ی غیر فطری غیر انسانی را - می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره‌ی اجتماعی توحیدی؛ می‌خواهند تبدیل کنند به اینکه جامعه قلمرو حکومت خدا باشد، نه قلمرو حکومت هوس‌ها و هوی‌ها، این حاصل کار پیغمبرهاست. پیغمبرها می‌آیند تا نظام اجتماعی غلط را تبدیل کنند به نظام اجتماعی صحیح، شعار توحیدشان هم به همین خاطر است، مبارزاتشان با طواغیت هم به همین جهت است. مبارزات طواغیت با آنها هم به همین جهت است.

## تشکیل کارخانه انسان‌سازی

### خلاصه جلسه هفدهم: هدف‌های نبوت

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چهارمین جلسه از نبوت به اهداف نبوت پرداختند. پیامبران دو هدف دارند که هدف اساسی و اصلی، ساخت انسان‌ها است: «جلوه‌های انسانی، انسان را از فرشته و ملک بالاتر می‌برد، انسان را سرچشمه‌ی فیاضی از خوبی‌ها، زیبایی‌ها، استعداد‌های به‌ظهور رسیده و نیروهای جالب و جاذب می‌کند؛ یعنی می‌کند انسان کامل، انسان درست، انسان تکامل یافته و متعالی.» ساختن انسان‌های خوب بزرگترین معجزه نبوت است که قرآن کریم با تعبیرات «تزکیه» و «تعلیم» بدان اشاره نموده است. انسان با تربیت صحیح انبیاء به پیراستگی و آراستگی می‌رسد و مقصود غایی از آفرینش تامین می‌گردد. سپس با بیان دیدگاه مکاتب مادی و الهی و تفاوت آن‌ها در نگاه به جامعه‌سازی؛ حصول فضائل در انسان نامحدود را نتیجه مکتب الهی و جامعه‌سازی آن تعبیر کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با طرح موضوع تشکیل نظام توحیدی و مذمت رهبانیت؛ هدف دوم و مقصد نهایی انبیاء را تشکیل آن جامعه الهی دانستند؛ جامعه‌ای بر اساس عدالت، توحید، تکریم انسان‌ها و پیراسته از ظلم، شرک، خرافه و هر چیزی که انسان را خوار و پست سازد.

جلسه ۱۷: هدف‌های نبوت تشکیل کارخانه انسان‌سازی			
آیات ۱ و ۲ سوره مبارکه‌ی نصر آیه ۲۵ سوره‌ی مبارکه‌ی حدید آیه ۱۵۷ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف		آیات این جلسه	
هدف نبوت	قسط	جامعه‌ی عادلانه الهی توحیدی	واژگان کلیدی
نکات کلیدی			آیه
<p>در محیط جاهلی مکه، پیغمبر وقتی می‌خواهد آدم درست بکند، مجبور است یکی یکی درست کند، برای خاطر اینکه از برای ایجاد آن چنان نظامی، یک عده خواص لازمند، یک عده سنگ زاویه و زیر بنا لازمند، اینها قبلاً دانه‌دانه درست می‌شوند؛ این منافات ندارد با نقشه‌ی کلی انبیاء.</p> <p>پیغمبر برای اینکه سنگ‌های زاویه‌ی جامعه‌ی مدنی را درست بکند و بتراشد، مجبور است در مکه آدم‌سازی فردی بکند؛ یک دانه ابوذر؛ یک عبدالله مسعود، یکی دیگر، یکی دیگر و از این قبیل... اما وقتی نوبت به مدینه می‌رسد؛ آن جامعه‌ی الهی و اسلامی در مدینه تشکیل می‌شود، پیغمبر در رأس آن جامعه است و حاکم به احکام الهی و فرمان‌های خداست. آنجا، آن وقت خدای متعال این جوری حرف می‌زند: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» چون به یاری و پیروزی خدا برسد و فتح بیاید، «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» و ببینی مردم را که فوج فوج به دین خدا داخل می‌شوند.</p>			<p>إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (نصر/۱)</p> <p>چون به یاری و پیروزی خدا برسد و فتح بیاید.</p> <p>وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (نصر/۲)</p> <p>و ببینی مردم را که فوج فوج به دین خدا داخل می‌شوند.</p>



کتاب یعنی مجموعه‌ی معارف و مقرراتی که اصل دین از آنها تشکیل می‌شود، آموزش‌های دینی و معارف دینی، این کتاب است؛ خلاصه، جامع ایدئولوژی دین.

کتاب را می‌توانیم با یک تعبیری، با مختصر مسامحه‌ای، تطبیق کنیم با آنچه که امروز در عرف مکاتب جدید به آن می‌گویند ایدئولوژی، یعنی اصول و معارف سازنده، اصول فکری که در زمینه‌های عملی، اثر محسوس دارد و سازنده است.

میزان یعنی وسیله‌ای که با او می‌توان تعادل و توازن اجتماعی به وجود آورد. اینجا ضمناً معلوم می‌شود که نظر به اجتماع است؛ اگر پیغمبر قرار بود که در رأس یک جامعه‌ای قرار نگیرد و جامعه‌ای را تشکیل ندهد، میزان می‌خواست چه کار؟ یک وسیله‌ای با پیغمبر فرستاده‌اند که آن می‌تواند تعادل و توازن اجتماعی ایجاد کند، چیست آن وسیله؟ دستگاه‌های قضایی الهی این یکی است، مقررات قضایی ... اجراکننده‌ی قانون، ضامن اجرا، میزان می‌تواند با اینها هم تطبیق کند.

بنده مراجعه کردم در ذیل این آیه به حدیثی که وارد شده... میزان امام است، امام آن کسی است که در جامعه، باید حق را از باطل جدا کند، اوست که باید صف‌ها را مشخص کند، اوست که باید تعادل و توازن اجتماعی را برقرار کند، چرا؟ چون حاکم جامعه است. ....بدی و خوبی‌ها با او سنجیده می‌شود، راه‌ها با او تطبیق می‌شود ... ناظر است در اجتماع به اینکه از توازن و تعادل، مردم خارج نشوند؛ و بر مقررات نظارت می‌کند.

[کتاب و میزان پیامبر می‌خواهد برای چه؟ علتش اقامه قسط است.] قسط معنایش این است که انسان‌ها در یک محیط عادلانه زندگی بکنند، در یک

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا  
مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ  
النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ  
فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ  
وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ  
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

(حدید/۲۵)

همانا فرستادیم پیام آوران خود را با دلایل روشن و آموزش‌های روشنگر و با آنان مجموعه‌ای از مقررات و قوانین و روش‌های زندگی‌ساز فرستادیم و آئینی برای ایجاد تعادل و توازن اجتماعی تا انسان‌ها زندگی عادلانه (و محیط عدالت و برابری) برپا کنند و آهن (نیروی قهر و وسیله‌ی دفاع از ارزشهای اصیل و معتبر) را نیز که در آن قدرتی شگرف و بهره‌هایی برای مردم هست، فرستادیم و تا آنکه خدا و پیامبرانش را با ایمان به غیب یاری می‌کنند، مشخص گردند. به یقین خدا نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

جامعه و نظام عادلانه زندگی کنند، پیغمبر برای این آمده اصلاً... برای تشکیل نظام و محیط عادلانه. آمده تا دنیا را عادلانه درست کند، آمده تا جامعه و نظام عادلانه به وجود بیاورد، اصلاً برای این آمده پیغمبر، و البته در نظام عادلانه است که انسانها فرصت پیدا می‌کنند به تکامل و تعالی برسند.

به صرف حرف زدن، به صرف موعظه کردن؛ مردم بیاید نظام عادلانه درست بکنید، به همین کافی است؟ به فرض نظام عادلانه درست کردند، شیطان‌ها و گرگ‌ها و دزدها و درنده‌ها مگر می‌گذارند این نظام عادلانه باقی بماند؟ آهن را هم لذا فرستادیم، برای چه فرستادیم؟ برای اینکه از ارزش‌های اصیل به وسیله‌ی آهن دفاع بشود... [امیرالمومنین علیه السلام در ذیل معنای این آیه می‌گویند: «سلاح»؛ شمشیر، نیزه، اسلحه، که از آهن است. خدای متعال در کنار دعوت نبوت از سلاح یاد میکند. در کنار موعظه‌گری که برای پیغمبرها فرض میشود، در کار ایده‌ی تشکیل نظام توحیدی و الهی، از اسلحه و قوه‌ی قهریه یاد می‌کند.

خیال نکنید که پیغمبرها آمدند و نمی‌توانند این جامعه‌ای را که ترسیم کردیم، به وجود بیاورند و اقامه‌ی مردم به قسط بکنند، نه، خدا که فرستنده‌ی آنهاست، قوی است. نترسی از اینکه با پیغمبران خدا مبارزه و معارضه می‌کنند، بکنند، «عزیز» خدا شکست ناپذیر است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ  
الْأُمَّمَ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا  
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ  
يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ  
عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ  
وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ  
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ  
عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ  
وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ  
مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(اعراف/۱۵۷)

آنان که پیام‌آور صاحب خبری را پیروی می‌کنند، همان که او را نزد خود در کتاب‌های تورات و انجیل نوشته می‌ابند. که به نیکی‌ها فرمانشان می‌دهد و از بدی‌ها بر حذرشان می‌دارد و چیزهای مطبوع (و مطابق سرشت انسانی) را برایشان روا می‌دارد و ناپاکی‌ها و بدی‌ها را از ایشان باز می‌گیرد و بار گران آنها را از دوششان برمی‌دارد و زنجیرهایی را که بر (دست و پا و گردن) ایشان بسته شده باز می‌کنند پس آنانکه بدو گرویدند و او را بزرگ و ارجمند شمردند و او را یاری دادند و فروغ روشنگری را که با او فرود آمده پیروی کردند، آنها‌بند پیروزمندان و به هدف رسندگان.

خصوصیت این پیغمبر چیست؟  
«يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ» آنان را امر می‌کند به نیکی‌ها، به فضیلت‌های شناخته شده‌ی در مقابل عقل و برای فطرت انسان  
«وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» نهی می‌کند آنها را از منکرات، چیزهای ناشناخته‌ی از نظر عقل و فطرت انسانی.  
«وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ» حلال می‌کند، ممکن می‌سازد، روا می‌سازد برای آنان طیبات و چیزهای خوب را، هر چیز خوبی در دین هست.  
«وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» و چیزهای پلید را بر آنان حرام می‌کند، یعنی آنها را محروم می‌کند، دستشان را کوتاه می‌کند از چیزهای بد.  
«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» ... از جمله‌ی خصوصیات پیغمبر ایناست که بار گران را برمی‌دارد، بار گران جهالت‌ها، بار گران سنت‌های غلط، بار گران نظام‌های پلید غیر انسانی، بار گران دیکتاتوری‌ها و استبدادها و زورگویی‌ها و استثمارها، هر بارگرانی را از دوششان برمی‌دارد.  
«وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» ... غل‌ها و زنجیرهای اسارت‌ها، غل و زنجیر زورشنوی‌ها، غل و زنجیر سنت‌ها و مقررات و تحکیمات بشری؛ پیغمبر می‌آید اینها را باز می‌کند. اینها چیست جز تشکیل یک نظام انسانی و توحیدی.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳/۰۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

انبیاء فقط یک پاسخ دارند به این سوال، که چگونه می‌توان انسان‌ها را ساخت؟ چگونه می‌توان انسان‌ها را بر طبق الگوی صحیح الهی تربیت کرد؟ یک جواب دارند، آن جواب این است، انبیاء می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب، محیط سالم، محیطی که بتواند او را در خود پروراند، تربیت کرد و بس. انبیاء می‌گویند دانه دانه نمی‌شود قالب گرفت، کارخانه باید درست کرد. انبیاء می‌گویند اگر خواهیم مایکی یکی آدم‌ها را درست کنیم، شب می‌شود و عمر می‌گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه‌ی یک نظام، انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشود و بس، فقط همین است و بس.

## توحید؛ سرانجامی در آغاز

### خلاصه جلسه هجدهم: نخستین نغمه‌های نبوت

حضرت آیت الله خامنه‌ای در پنجمین جلسه نبوت، به نخستین شعار دعوت انبیا که همان نغمه توحید است؛ پرداختند: «توحید همه چیز مکتب انبیا علیه السلام است. توحید و معرفت خدا هم مایه‌ی تکامل و تعالی روح انسان است، که این هدف عالی و نهایی انبیا است، و هم طرح توحید به معنای ایجاد یک محیط الهی، یک جامعه و نظام الهی، یک نظام عادلانه، یک نظام بی‌طبقه، یک نظام بدون استثمار، یک نظام بدون ظلم، به معنای تشکیل یک چنین نظامی است.» آنانکه در جریان دعوت پیامبران قرار گرفته‌اند و آن را می‌پذیرند و هم آنان که از آن سرپیچی کرده و با آن می‌ستیزند؛ با مطرح شدن توحید به خوبی می‌فهمند که در این مکتب، مبارزه با تحکمت بشری و اختلاف طبقاتی و استثمار و ستمگری به هر شکل مطرح است. همچنانکه در دوران سازندگی اجتماعی و تشکیل نظام مطلوب، مراعات آزادی و تکریم انسان و عدالت اجتماعی و رفاه عمومی و برافتادن ستم و بیداد مورد نظر است و مشخص بودن هدف و جهت و راه انبیا و تعهد و تکلیف پیروان انبیا از انحراف‌های مسلکی و مکتبی در ادامه راه جلوگیری می‌کند.

جلسه ۱۸: نخستین نغمه‌های نبوت توحید؛ سرانجامی در آغاز				
آیه ۳۶ سوره‌ی مبارکه‌ی نحل آیات ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف			آیات این جلسه	
نغمه توحید	عبودیت خدا	اجتناب از طاغوت	دعوت انبیاء	واژگان کلیدی
نکات کلیدی			آیه	
<p>عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت؛ این حرف اول پیغمبرهاست.</p> <p>طاغوت رقیب خداست. طاغوت آنی است که شاخ به شاخ، مقابل خدا و فرمان خدا می‌ایستد، هر که هست. گاهی این طاغوت خود تویی؛ «أَعَدَى عَدُوَّكَ تَفْشُكَ الَّتِي يَبِينُ جَنَبَيْكَ»، گاهی طاغوت همان دل هرزه‌داری توست. گاهی طاغوت همان هوس روز و شب توست. گاهی آقایی طلبی یک آدم طاغوت اوست، تکبر یک انسان، طاغوت اوست. گاهی هم قدرت‌های خارج از وجود انسانند. قدرت‌هایی که همین طور دایره وار وسیع می‌شود، وسیع می‌شود و بالا می‌رود. به هر حال پیغمبرها وقتی که آمدند، گفتند خدا، نه طاغوت.</p> <p>ببینید عاقبت آن کسانی که ضلالت بر آنان قرار گرفته بود و پیغمبر را تکذیب کردند و هدایت او را نپذیرفتند چگونه شد. ببینید تمدن‌های برافتاده را، ببینید کشورها و شهرهای ویران شده را، ببینید بابل و آشور و گلدهی نابود شده را، که از آن جز نامی در ستون تاریخ باقی نماند. ببینید قدرت فرعونیان مصر را که جامعه‌ی مصری مثل طوماری در هم نوردیده شد. اینها را قرآن می‌گوید؛ ببیند امت‌ها</p>			<p>وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اْعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ</p> <p>(نحل/۳۶)</p> <p>و همانا برانگیختیم در هر امتی، پیامبری که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت. بعضی از آنان را خدا هدایت کرد و بر بعضی از آنان گمراهی قرار گرفت. پس در زمین گردش کنید پس بنگرید فرجام کار تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟</p>	

و کشورهای را که به سخن پیامبر گوش فرادادند، عاقبتشان چه شد، محکوم به زوالند. به طور کلی تا آخر دنیا این است؛ هر جامعه‌ای، هر امتی که بر روال دین حرکت نکند و بر طبق دین حرکت نکند، نابود خواهد شد. نه اینکه آدم‌هایش همه خواهند مرد، نه؛ نابود شدن امت، به معنای نابود شدن تشکیلات ملی آنهاست. جذب می‌شوند، هضم می‌شوند، جزو ملت‌های دیگر می‌شوند، ملتشان اصلاً از بین می‌رود، امروز شما ملیت کلدی را معین کنید کجاست؛ ملیت آشور را معین کنید کجاست؛ ملیت بابل را معین کنید کجاست. این تمدن‌های بزرگ تاریخ، اولین تمدن‌های بشری اینها، کجایند اینها؟

درباره‌ی این قوم عاد است ظاهراً، که اینها در میان کوه‌ها خانه می‌ساختند، بعید نمی‌داند آدم که برای آن اواخر عهد حجری باشد که بعضی از دانشمندان مادی ذکر کردند و ترسیم کردند. غرض، برای خیلی قدیمند... با این بیان چقدر غلط و باطل می‌شود فرضیه‌ی آن کسانی که می‌گویند توحید و به طور کلی دین، بر اثر وضع طبیعی انسان‌ها و از روی جهالت و نادانی انسان‌ها به وجود آمد و دین تدریجاً به توحید رسید. می‌گویند اول اقوام مشرک بودند... بعد توحید پدید آمد، در حالیکه نه، می‌بینیم از روزگار قدیم، از دوران باستان توحید بوده.

وَالِیْ عَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا قَالَ يَا قَوْمِ اٰثُبُوْا لِلّٰهِ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهِ غَيْرِهٖۗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ

(اعراف/۶۵)

پس به سوی قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم. گفت ای قوم من، خدا را عبودیت کنید، به جز او شما را معبودی نیست. آیا پروا نمی‌گیرید؟

<p>این جزو اتهاماتی ست و پندارهای دروغی ست که نسبت به داعیان حق، همیشه زمان بوده.</p>	<p>قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنظُّنُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (اعراف/۶۶)</p> <p>برگزیدگان قوم که کافر بودند گفتند: حقا تو را در نابخردی می بینیم و گمان داریم که تو از جمله‌ی دروغگویانی.</p>
<p>در مقابل اتهام آنها، سخن ناشایست آنها، سخن حق خود را تکرار کرد.</p>	<p>قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (اعراف/۶۷)</p> <p>گفت ای قوم من، در من نابخردی نیست. بلکه من پیام آور پروردگار و زمامدار جهانیانم.</p>
<p>من برای شما خیرخواهی امانت دارم. خیر شما را می خواهم، رشد شما را می خواهم، پیشرفت شما را می خواهم که شما را به خدا و توحید دعوت می کنم.</p>	<p>أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (اعراف/۶۸)</p> <p>پیام های پروردگارم را به شما می رسانم و شما را خیرخواهی امین می باشم.</p>



أَوْعَيْبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن  
رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ  
وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن  
بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي  
الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ  
لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ

(اعراف/۶۹)

آیا در شگفتید که یادآوری برای شما از سوی پروردگارتان بر مردمی از میان شما فرارسد که شما را بدان بیم دهد؟ و به یاد آورید که شما را جانشینان پس از قوم نوح ساخت و شما را در خلقت و اندام فزونی بخشید. نعمت‌های خدا را به یاد آورید، مگر به پیروزی و موفقیت نایل گردید.

یعنی از اینکه یک انسانی از انسان‌های معمولی، در همین کسوت شما، در همین لباس شما، به مقام نبوت و پیامبری برسد، تعجب می‌کنید؟

قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ  
وَنَذَرَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ أَأَبْأُونا فَاتَّبِعُوا  
مَنْ نَعْبُدُ إِنَّ كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

(اعراف/۷۰)

گفتند آیا نزد ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی عبادت کنم و ذواتی را که پدران ما عبادت می‌کرده اند واگذاریم؟ اگر راست می‌گویی هر چه را که بدان تهدیدمان می‌کنی بیاور!

دشمن هم فوراً می‌فهمد که عبادت انحصاری خدا یعنی چه.  
[چرا که می‌پرسد] آیا تو آمده‌ای نزد ما تا ما فقط خدا را بپرستیم و عبودیت کنیم؟

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ  
رِجْسٌ وَعَصَبٌ أُتِّجِدِلُونِي  
فِي أَشْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ  
وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ  
سُلْطَانٍ فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ  
مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ

(اعراف/۷۱)

گفت: حقا که از جانب پروردگارتان بر شما پلیدی و خشم مقرر گشته است. آیا با من درباره نام‌ها (ی پوچ و بی معنایی) که شما و پدرانتان از پیش خود نهاده‌اید مجادله می‌کنید؟ که خدا هیچ قدرتی (حجتی) آن را نفرستاده است؟ پس منتظر شوید من نیز با شما جزو منتظران خواهم بود.

پلیدی‌ای در وجود خودتان و خشمی از ناحیه‌ی پروردگارتان شما را فرا گرفت؛ بدبخت هستید. درباره‌ی نام‌های پوچ و بی‌معنی که خود شما و پدرانتان نام بر آنها گذاشتید، آن نام‌ها را جعل و وضع کردید، برای خاطر این موجودی که خودتان این موجود را درست کردید و به این قدرت بخشیدید، برای خاطر او با من مجادله می‌کنید؟ خدا درباره‌ی آن هیچ سلطانی، یعنی هیچ قدرتی، نازل نکرده است، یا هیچ حجتی؛ حجت یعنی دلیل و برهان. و سلطان، هم به معنای قدرت می‌آید، هم به معنای حجت، یعنی دلیل و برهان؛ اینجا هر دو معنا می‌تواند باشد. یکی از این معنا که بگوییم خدای متعال هیچ حجتی و دلیلی بر درستی و راستی و استواری این خدایان تو و خداوندگاران تو، برای تو نفرستاده. حرف دیگر اینکه بگوییم نه، خدا هیچ قدرتی به آنها نداده، و این موجودات زیون عاجز ناتوان را که هیچ قدرتی خدا به آنها نداده است در کنار خدا می‌گذارید.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳/۰۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

در دعوت انبیاء، نخستین شعار، همان نغمه‌ی توحید است که حساس‌ترین و اساسی‌ترین نقطه، بل روح و عنصر اصلی مکتب آنان محسوب می‌گردد. اگر در برنامه‌ی انقلابی مکتب‌های دیگر، روال کار بر (تدریج) است و شعارهای نخستین، چیزی جز زمینه‌سازی برای پیشبرد هدف‌ها نیست، در برنامه‌ی انبیاء سخن آخر در آغاز گفته می‌شود و هر کس در ابتدای ایمان و پیوستگی، جهت و هدف و فرجام کار را می‌فهمد و از روی بصیرت کامل بدان می‌گردد.



پیروان انبیا از چه راهی می‌خواهند وارد بشوند؟ از کجا می‌خواهند شروع کنند، بهتر، و قاطع‌تر و نتیجه‌بخش‌تر از آن نقطه‌ای که انبیا از آنجا شروع کردند؟ ما چرا امروز وقتی که صحبت دین می‌شود، اول توحید را مطرح نمی‌کنیم؟ چرا؟ این یک سؤالی است که باید واقعاً بشود، مگر غیر از این است؟ ما چرا برای متدین کردن مردم خود، جامعه‌ی خود، دنیای خود، از آنجایی که انبیا شروع کردند، شروع نمی‌کنیم؟ ما می‌خواهیم مردم دنیا را به دین اسلام معتقد کنیم؛ از راهی غیر از راهی که انبیا وارد شدند، وارد می‌شویم؛ باید توحید را مطرح کنیم، همان توحیدی که انبیا مطرح کردند. اگر نتوانیم در افق جهانی، در سطح بین‌المللی، آن رستاخیز را به وجود بیاوریم، که البته به این آسانی‌ها هم نمی‌توانیم؛ لااقل می‌توانیم در سطح بین‌المللی و در افق جهانی، به مردم بگوییم که هدف و مقصد انبیا، ایجاد آن چنان رستاخیزی است.

## شیطان یعنی قدرت‌های شرآفرین!

### خلاصه جلسه نوزدهم: گروه‌های معارض

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سلسله جلسات طرح کلی اندیشه اسلامی در بحث نبوت، با طرح موضوع شاخص‌های جامعه اسلامی و معارضین نبوت و جامعه‌ی توحیدی، چهار طبقه‌ی معارض با دعوت انبیاء بر اساس قرآن را معرفی کردند. این چهار گروه شامل ثروت‌اندوزان (مترفین)، قدرت‌های استبدادی (طاغوت)، طبقه سران و رؤسا (ملأ) و احبار و رهبان است. این گروه‌ها با مخالفت با دعوت انبیاء که برابری انسان‌ها در جامعه موحد است، به مقابله با انبیاء می‌پرداختند. ایشان با عنوان نقش اساسی احبار و رهبانان در معارضه با انبیاء، بینات قرآنی از معارضه این مخالفین توحید، نمونه‌هایی بیان کردند.



جلسه ۱۹: گروه‌های معارض  
شیطان یعنی قدرت‌های شرافرین!

<p>آیه ۱۱۳ و ۱۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام آیات ۳۴ و ۳۵ سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ آیه ۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه</p>	<p>آیات این جلسه</p>
<p>ملأ طاعوت احبار و رهبان طبقه اشرف</p>	<p>واژگان کلیدی</p>
<p>نکات کلیدی</p>	<p>آیه</p>
<p>شیطان یعنی قدرت‌های شرافرینی که خارج از وجود انسانند. یک نوعش همین ابلیسی است که به آدم <small>علیه السلام</small>، آدم ابوالبشر، سجده نکرده. آن شیطان، بدنام‌ترین شیطان‌های عالم است، بدنامی شیطان‌های دیگر هم پای اوست بیچاره. این شیطان‌هایی که دشمنان پیغمبر هستند، بعضی‌شان به بعض دیگر الهام می‌دهند، یاد می‌دهند. گاهی طبقه‌ی احبار و رهبان به طبقه‌ی ملأ درس می‌دهد، گاهی طبقه‌ی ملأ به احبار و رهبان درس می‌دهد، گاهی مترفین به هر دو طبقه آموزش می‌دهند و غالباً هر سه طبقه از طاعوت الهام می‌گیرند. این قدر خوش ظاهر، فرعون می‌گوید که «ذرونی أَقْتُلْ مُوسَى»، بگذارید بکشم من این موسی را، خب چرا؟ چرا بکشی؟ «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» می‌گوید می‌ترسم موسی دین شما را خراب کند. این حرف فرعون است. فرعون می‌ترسد که موسی بیاید دین مردم را خراب کند. یک چنین سخنان خوش ظاهر. «غُرُورًا» از روی ایجاد غرور و جهالت، مردمان را و یکدیگر را مغرور می‌کنند. اگر خدا می‌خواست و اراده می‌کرد، اینها این کار را نمی‌کردند، امکانات پیدا نمی‌کردند. اگر خدا</p>	<p>كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ</p> <p>(انعام/۱۱۲)</p> <p>و همانند تو برای همه‌ی پیامبران دشمنان و مخاصمانی از شیطان‌های انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنان با سخنانی فریبنده و خوش ظاهر و جهالت‌انگیز، به بعضی دیگر الهام می‌دهند و اگر پروردگارت اراده می‌کرد آنان چنین نمی‌کردند پس آنان را با همه‌ی افتراهایشان به کناری نه (با آنها بی‌اعتنایی کن و از توطئه‌های آنان نومید مشو).</p>

می‌خواست، تمام این طبقات معارض را در یک لحظه خاکستر کند و بر باد بدهد، می‌توانست؛ اما خب، سنت الهی بر این نیست، قانون خدا بر این نیست. قانون الهی این است که آنها دشمنی‌هایشان را بکنند تا مؤمن از غیر مؤمن باز شناخته بشود. رهایشان کن با هر آنچه که افترا می‌بندند و دروغ می‌گویند. یعنی چه رهایشان کن؟ یعنی به گفته‌های آنها غمگین و دلگیر مشو، سست مشو، راهت را از دست مده

نتیجه‌ی این سخن‌های خوش‌ظاهر و فریب و غرور آمیز این است که دل‌هایی که به آخرت ایمان ندارند، تحت تأثیر این تبلیغات دروغین خوش‌ظاهر قرار بگیرند. این تبلیغات دروغین، این تبلیغات فریبنده و خوش‌ظاهر، دل‌هایی را فریب می‌دهد، به خود جذب می‌کند، اما دل‌های چه کسی را؟ «وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» دل‌های آن کسانی که به آخرت ایمان و باوری ندارند؛ لذا آنی که به آخرت ایمان دارد، به این زودی اسیر و فریب‌خورده‌ی تبلیغات دروغین نمی‌شود.

وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ وَليَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُونَ

(انعام/۱۱۳)

و در نتیجه و عاقبت دل کسانی که به آخرت ایمان نیاورده‌اند بدان سخنان گوش فرادهد و بدان خشنود گردد و به همان فرجام آنان دچار گردند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَشُلْطَانٍ مُّبِينٍ

(مومن/۲۳)

همانا موسی را همراه با آیت‌هایمان و با حجتی آشکارا فرستادیم.

آن قدرت آشکار یا حجت آشکار، دلیل آشکار [بودنش] چه بود؟ منطق قوی او، سخن حق او، عصای دست او، ید بیضی او.

به جنگ چه کسانی فرستادیم؟ طرف موسی چه کسی بود در این جامعه؟... به سوی فرعون، به سوی هامان، وزیر فرعون، از روسای مملکت فرعون، از اشراف چشم پرکن... [و] قارون ... قارون یک ثروتمند است، عجیب این است که با اینکه فرعون در رأس حکومت است، یک طبقه است؛ هامان در کار اوست، طبقه‌ی دیگری است؛ قارون به آنها اصلاً ارتباط ندارد، ثروتمند است، گنجه‌ور است، طبقه‌ی دیگری است؛ با اینکه سه طبقه هستند، جوابشان یک جواب است، هر سه در مقابل موسی علیه السلام یک موضع می‌گیرند، یک حرف می‌زنند... گفتند: جادوگری دروغ‌گو و دروغ‌پرداز است.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ  
فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ

(مومن/۲۴)

به سوی فرعون و هامان و قارون پس گفتند که جادوگری دروغ‌پرداز است.

وقتی حقیقت را از سوی ما به این معارضان، موسی بیان کرد و آورد، چه گفتند؟ آیا ساکت نشستند؟ هرگز؛ همچنانی که موسی نظام پیشنهادی‌اش پنجه به زندگی آنها می‌زد، آنها هم پنجه‌ها را به سر و صورت موسی کشیدند.

آن کسانی که به فکر این نبی تازه‌وارد، این فکر نو و روشن و زندگی‌ساز ایمان آوردند، پسرانشان را بکشید. بکشید که اینها نباشند تا فردا ما را تهدید کنند.

حالا چرا زنده بدارید زنها را؟ شرحی دارد. برای اینکه نسلشان مخلوط بشود، برای اینکه به فحشا کشیده بشوند، برای اینکه آنها را اشباع از غرایز بکنند، برای اینکه تو سری خور بشوند؛ وجوهی دارد در این.

«وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» یعنی ... به نتیجه نمی‌رسد. مثل تیری است که شما بیندازید طرف یک دشمنی، یک نفری، یک هدفی، باد بیاید تیر را گم کند از این مسیر. اینجا هم ملاحظه کردید، در این آیه، از سه طبقه یاد شده: طبقه‌ی فرعون، طبقه‌ی هامان، طبقه‌ی قارون؛ از این سه طبقه اینجا با همدیگر یاد شده بود.

فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ  
عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ  
آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ  
وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي  
ضَلَالٍ

(مومن/۲۵)

چون حق را از جانب ما به آنان ارائه داد، گفتند: پسران آن کسانی را که بدو ایمان آورده‌اند بکشید و زنانشان را زنده نگاه دارید. دشمنی و نقشه‌چینی کافران، گمراه و بی‌اثر است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ  
الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ  
النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن  
سَبِيلِ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ  
الدَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(توبه/۳۴)

ای مردمان که ایمان آورده‌اید!  
همانا بسیاری از عالمان و زاهدان  
اموال مردمان را بدون استحقاق  
می‌خورند. و مردم را از پیمودن  
راه خدا باز می‌دارند. و آنانکه طلا  
و نقره را اندوخته می‌کنند و در راه  
خدا آن را انفاق نمی‌نمایند پس  
بشارتشان بده به عذابی الم‌انگیز

[این آیه مربوط] به طبقه احبار و رهبان است....  
بسیاری از عالمان و زاهدان... بدون استحقاق،  
پول... [مردم] را هم می‌خورند و از راه خدا هم آنها  
را باز می‌دارند.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۴/۰۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

نظام خداخواسته‌ی، پیغمبرساخته، این جور نظامی‌ست [که] در آن زور نیست،  
قلدری نیست، استثمار نیست، استبداد نیست، حکومت مطلقه‌ی یک انسان یا  
جمعی انسان، بر انسان‌های دیگر نیست. در یک چنین جامعه‌ای که خدا می‌خواهد و  
می‌گوید که باید انسان‌های بدین شکل مجتمع بشوند، جهل نیست، ناآگاهی نیست،  
خرافه‌پرستی نیست. در این اجتماع مردم مجبورند، ملزمند همه فکر کنند. لازم است  
همه راه خودشان را پیدا کنند؛ وقتی پیدا کردند، لازم است آن راه را بپیمایند.  
در آن جامعه همه موظفند از حقوق ضعفا و محرومان و ستم‌دیدگان دفاع کنند. در



آن جامعه کسی حق ندارد بگوید مرا مصالح خودم بس، مرا در دسرهای خودم بس، مرا کارهای خودم بس، نمی‌رسم به کارهای دیگران بپردازم، برای خاطر اینکه همه با هم، همه اجزا و اعضای یک پیکر و اندام‌های یک بدنند، مگر می‌توانند این جور بگویند؟ در آن جامعه تنبلی نیست، در آن جامعه تفرق و اختلاف نیست، در آن جامعه تعبد و کورکورانه حرکت کردن دنبال زید و عمرو و بکر نیست؛ یک چنین جامعه‌ای را پیغمبر می‌خواهد بسازد. درست توجه کنید، یادتان باشد خصوصیات آن جامعه‌ای که پیغمبر می‌خواهد آن جامعه را با دست قدرتمند خود وجود و با آموزش و الهام وحی خدا بسازد. این جامعه، خصوصیات بزرگش، خطوط اصلی‌اش، وجود علم و آگاهی، وجود عدل و دادگری، طبقه‌ی واحد، نفی طبقات اجتماعی، نفی استثمار، نفی جمع ثروت، نفی استبداد و حکومت مطلقه، نفی طرف‌داری از باطل و الزام و اجبار طرف‌داری از حق و حقیقت است، اینها مشخصات این جامعه است.

## پیروزی در گرو ایمان و صبر!

### خلاصه جلسه بیستم: فرجام نبوت (۱)

استاد سید علی حسینی خامنه‌ای در هفتمین جلسه از موضوع نبوت، به فرجام نبوت پرداختند. ایشان با بیان اینکه یکسره جهاد کردن و نیاسودن، سرگذشت پیامبران الهی است. به سراغ این پرسش رفتند که آیا فرجام پیامبران شکست بوده و یا خیر؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «انبیا در مجموع موفق شدند و کامیاب شدند، ناکام نشدند. و اما هر دانه دانه از پیغمبران، یعنی هر تک تک از نهضت‌های انقلابی الهی و توحیدی، آیا آنها موفق شدند یا نه.» ایشان با عنوان عاقبت نیک بشر در جهان بینی اسلامی بیان کردند: «انبیای عظام الهی، اگر چه که هر تک تک شان با محرومیت‌ها و ناکامی‌ها مواجه شده‌اند، اما در مجموع، سیر بشریت به سوی ترقی و تعالی بوده و عاملش انبیا بودند.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای در ادامه با تشریح دو شرط پیروزی انبیاء، صبر و ایمان پیروان، نقش مؤمنان در پیروزی انبیاء را نمایان کردند. پیروزی انبیاء با دو شرط آن، یک سیری است که منتهی به ظهور آخرین حجت الهی خواهد شد. ایشان آن را فرجام واقعی نبوت دانستند.



جلسه ۲۰: فرجام نبوت (۱)  
پیروزی در گرو ایمان و صبرا

سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف آیات ۱۶ تا ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی رعد آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۸۰ سوره‌ی مبارکه‌ی صافات	آیات این جلسه
ایمان صبر حق و باطل پیروزی نهضت انبیاء	واژگان کلیدی
نکات کلیدی	آیه
<p>ملاء و سران و سرداران و بزرگان قوم فرعون به فرعون گفتند:... آیا تورها می‌کنی، ول می‌کنی موسی و قومش را؟ مومنین به او را، حزیش را، جمعیتش را، که در زمین فساد بکنند؟ اخلال‌گری بکنند؟ ولشان می‌کنی؟ فرعون در مقابل این سخن و این تشکیک گفت نه؛ موسی را از بین خواهیم برد... گفت من موسی را و نخواهم گذاشت، اجازه نمی‌دهم آنچه می‌خواهد بکند، بلکه جوانانشان را خواهم کشت و زنانشان را زنده نگاه خواهم داشت؛ این نقشه‌ی جدیدی است.</p> <p>خب کار سخت شد دیگر، حزب موسی قرار گرفتند در مقابل نقشه‌ی طرح شدت عمل دستگاه فرعون. اینجا جایی ست که استخوان پیلان می‌لرزد، اینجا جایی ست که دل‌های قرص و محکم متزلزل می‌شود، مگر شوخی است؟ کسی مثل فرعون بگوید من پدری از آنها خواهم سوزانند، نقشه‌ای برایشان دارم که یک جوان برایشان نگذارم... اینجا جایی است که بایستی موسویان شارژ بشوند، باید در همین لحظه‌ی حساس و خطرناک احساس شکست نکنند.</p>	<p>وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اتَّذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أبنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ</p> <p>(اعراف/۱۲۷)</p> <p>[اشراف و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد و تباهی کنند و تو و معبودهایت را واگذارند؟ گفت: به زودی پسرانشان را به صورتی وسیع و گسترده به قتل می‌رسانیم و زنانشان را زنده می‌گذاریم و ما بر آنان چیره و مسلطیم.]</p>

موسی متقابلاً در مقابل این اعلان فرعونى به قومش گفت: از خدا یارى بخواهید و صبر کنید. ادامه بدهید، مقاومت کنید، تلاشتان را نیمه کاره نگذارید- امید در اینها می‌دمد- چرا؟ [چون] بنده‌ی خدا ماییم، موسی به بنی اسرائیل می‌گوید شما بنده‌ی خدايید، بندگان فرعون کارشان به نتیجه نخواهد رسید. زمین برای بندگان خداست.

پیغمبر ما که در مکه آن قدر مورد فشار بود، سیزده سال شدیدترین شکنجه‌ها و وضع‌ها را برایش فراهم کردند، بعد می‌آید مدینه، آنجا حکومتی تشکیل می‌دهد، جامعه‌ای به وجود می‌آورد، نظامی مستقر می‌کند و انسان‌ها را به سوی کمال سوق می‌دهد و دشمنان بنیادی خودش را خرد می‌کند، بر زمین می‌زند، اما در سایه‌ی چه؟ در سایه ایمان و صبر... این یکی از سنت‌های عالم است.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا  
بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ  
يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ  
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

(اعراف/۱۲۸)

[موسی به قومش گفت: از خدا یاری بخواهید، و شکیبایی ورزید، یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌بخشد، و سرانجام نیک، برای پرهیزکاران است.]

چون او آفریده، او می‌تواند بگوید عاقبتش چه خواهد شد. چون بعد می‌خواهد درباره عاقبت حق و باطل حرف بزند، قبلاً می‌گوید ما آفریدیم این جهان را، ما بلدیم سنت‌ها و قانون‌های تاریخ را، از ما بشنوید.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ  
أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا  
وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى  
وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ  
وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا  
كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ  
اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ  
الْقَهَّارُ

(رعد/۱۶)

[بگو: پروردگار آسمانها و زمین کیست؟! بگو: خدا، بگو: پس آیا جز او سرپرستانی گرفته‌اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند، بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند یا تاریکی‌ها و روشنایی برابرند یا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه [این دو] آفرینش بر آنان مشتبّه شده است، بگو: خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار.]

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ  
أُودِيَةً بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ  
زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ  
فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ  
زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ  
الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ  
فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ  
النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ  
كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

(رعد/۱۷)

از آسمان آبی فرستاد پس روان گشت جویبارهایی به اندازه‌ی خود. پس این سیل کفی انبوه و نمایان را با خود حمل کرد و آنچه را در آتش می‌افروزد همچون

شما وقتی که کنار رودخانه‌ای که آب سیل را دارد می‌آورد می‌ایستید، آنچه که می‌بینید آب نیست، کف است، آب در زیر کف است، این کف‌ها همین‌طور برجسته و خروشان بر روی این آبی که در رودخانه جاری‌ست، دارند خودنمایی می‌کنند. شما کف می‌بینید، زیر کف آب است... آبی که شما دیدی که نمایان است، همان کف، آن باطل است. آبی که در زیر کف پنهان است، یعنی آب... آن حق است. کف روی رودخانه همیشگی که نیست. یک لحظه هست، لحظه‌ی دیگر نیست. آب را وقتی که در مزرعات باز کردی، از رودخانه آنچه که برای تو می‌ماند، آب است نه کف، کفش از بین می‌رود... می‌خواهد بگوید حق می‌ماند. دعوت انبیا حق است، نهضت انبیا حق است و آن می‌ماند.

آهن یا دیگر مواد آهنی تا پیرایه یا کالایی بدست آورند، نیز، کفی همانند آن هست. خدا حق و باطل را بدین‌گونه می‌نمایاند. اما آن کف، هرز می‌رود و نابود و متلاشی می‌گردد. و اما آنچه مردم را سود می‌دهد (مانند آب جویبار یا فلز و ماده‌ی معدنی) در زمین باقی می‌ماند. اینگونه خداوند مثل‌ها را نمودار می‌سازد.

لِّلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ  
الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا  
لَهُ لَوَأَنَّ لَهُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ  
جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا  
بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ  
وَمَا أُولَٰئِكَ بِمَنزِلَةِ الْمُؤْمِنِينَ

(رعد/۱۸)

برای آنانکه پروردگار خویش پاسخ مثبت گویند، نیکوترین فرجام است. و آنانکه بدو پاسخ مثبت نداده‌اند. اگرهمه‌ی ثروت و قدرت روی زمین را با همانند آن، مالک باشند حاضرند آن را فدیة دهند (تا از فرجام بد خویش در امان بمانند) و برای ایشان حسابی ناخوشایند است. پناهگاه آنان دوزخ است و چه بد جایگاهی است.

فرجام کار برای کسانی است که نهضت انبیا را اجابت می‌کنند... اما آن کسانی که اجابت نمی‌کنند و به راه باطل گام می‌گذارند. لافتدوا: حاضرند آن را فدیة بدهند و خودشان را از مخمصه نجات بدهند. شما این را در تاریخ ندیدید؟ ندیدید درگیری‌های حق و باطل را که چگونه رهبران و سران باطل، مثل طوماری پیچیده شدند؛ آن وقت اگر می‌توانستند، حاضر بودند همه‌ی دنیا را بدهند و خودشان را، جانشان را، مقامشان را، نگاه بدارند.

سپاهیان ما هستند که پیروز می‌گردند... شرطش همان ایمان است و صبر. در میدان‌های پیغمبر، رسول خدا مردم را به صبر فرا می‌خواند. در میدان‌های امیرالمؤمنین، امیرالمؤمنین مردم را به صبر فرا می‌خواند. همیشه می‌گفتند صبر کنید. صبر در میدان جنگ یعنی چه؟ صبر در حال مبارزه یعنی چه؟ یعنی از مبارزه سست نشدن، یعنی تلاش را تمام نکردن، نصفه نگذاشتن، این معنی صبر است. اگر چنانچه مسلمانان عالم در راه پیشرفت‌های فرهنگی و پیشرفت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های سیاسی، این دو عامل را، عامل ایمان را و عامل صبر را، امروز هم در پیش بگیرند، جامعه‌ی اسلامی از لحاظ فرهنگی و از لحاظ سیاسی و از لحاظ اقتصادی بر کفار و دشمنان دین غلبه خواهد کرد.

وَإِنَّ جُنُدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

(صافات/۱۷۳)

و بی‌گمان سپاه ما، پیروزمندان می‌باشند.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۶/۰۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه‌السلام مشهد:

آیا انبیای الهی مجموعاً موفق شدند یا ناکام شدند؟ می‌گوییم مجموعاً موفق شدند، همه‌ی انبیا. به دلیل اینکه می‌خواستند بشر را بالا بیاورند و بالا آورند. انبیا در مجموع موفق شدند و کامیاب شدند، ناکام نشدند. و اما هر دانه دانه از پیغمبران، یعنی هر تک‌تک از نهضت‌های انقلابی الهی و توحیدی، آیا آنها موفق شدند یا نه؟ می‌گوییم اینجا یک قاعده‌ی کلی وجود دارد. قاعده‌ی کلی این است که هر کدामी دارای ایمان و صبر کافی بودند، موفق شدند، هر کدामी دارای ایمان و صبر کافی نبودند، موفق نگشتند.

## پیروزی همیشگی حق!

### خلاصه جلسه بیست و یکم: فرجام نبوت (۲)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جلسه بیست و یکم از جلسات ماه مبارک رمضان سال ۵۳، در تکمیل بحث فرجام نبوت، سخنرانی خود را صورت دادند. ایشان با تشریح کامیابی انبیاء و موفقیت آنان، نقش انبیاء در پیشبرد هدف الهی در ظهور آخرین سفیر الهی و تشکیل جامعه توحیدی را اثبات کردند.

ایشان با بیان اینکه «حق هم با وجودی که حق است، احتیاج دارد به کار و تلاش و کوشش. گمان نکنیم چون حرف ما حق است، پس لازم نیست تلاش کنیم در راهش. فکر نکنیم چون داعیه‌ی ما قرآن است، پس خود خدا قرآن را پیش خواهد برد، نه! حرف حق درست است که حق است، درست است که محکوم است و مُسَلَّم است جهان به پذیرش آن در آینده، اما تلاش می‌خواهد، فعالیت می‌خواهد، عده‌ای باید پای آن صبر کنند، عده‌ای باید برای به کرسی نشاندن آن خون دل بخورند.» سپس دلایل پیروزی حق در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و شکست آن در زمان امیرالمومنین علیه السلام را شرح دادند. ایشان این نکته را یادآور شدند که «انبیا عموماً، حتی آنها که به ظاهر با شکست مرحله‌ای مواجه شده‌اند، در خط سیر عمومی نبوت، به هدف و مقصود خود که بالا بردن سطح اندیشه و روحیه‌ی انسانها و آماده ساختن آنان برای رسیدن به مرحله‌ی بعدی است، دست یافته‌اند»

استاد سید علی حسینی خامنه‌ای در پایان با بررسی وعده الهی یاری و نصرت انبیاء؛ این نصرت را در زمان رجعت ایشان دانستند و آیات مرتبط با آن را بررسی کردند.



جلسه ۲۱: فرجام نبوت (۲) پیروزی همیشگی حق!	
آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره مبارکه مؤمن آیات ۷ تا ۱۸ انبیاء	آیات این جلسه
شکست	واژگان کلیدی
پیروزی پیامبران	آیه
رجعت	
حق	
نکات کلیدی	
<p>ما به طور حتم و بدون تردید یاری می‌کنیم، «رُؤْسَلَنَا» پیامبران خودمان را. آیا فقط پیغمبران را؟ نه، مؤمنی که در راه پیغمبر حرکت می‌کند، این وعده برای او هم هست.</p> <p>یک حدیثی در ذیل این آیه‌ی شریفه هست که امام <small>علیه السلام</small> می‌فرماید که منظور از نصرت خدا به پیغمبران، نصرتشان در عالم رجعت است؛ یعنی بعد از اینکه حضرت ولی عصر صلوات الله علیه می‌آید و آن حکومت الهی همه جانبه در این عالم به وجود می‌آید و پرچم قرآن و اسلام بر سراسر عالم کوفته می‌شود و همه‌ی مردم به سوی دین و خدا و توحید حرکت می‌کنند، حکومت واحده‌ی الهی به وجود می‌آید، بعد از آن پیغمبران و انبیاء و اوصیا و شهدا و صلحای از مؤمنین را خدای متعال زنده می‌کند... امام در این روایت می‌گوید... این آیه مربوط به رجعت است و نصرت برای رجعت است. بنده این جور تصور می‌کنم که امام <small>علیه السلام</small> نمی‌خواهند این جمله‌ای را که می‌گوید «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، این را تعبیر کند به رجعت.</p> <p>امام نمی‌خواهد بگوید آنی که خدا گفته است که ما در زندگی دنیا آنها را یاری می‌کنیم؛ یعنی در رجعت در زندگی دنیا. گمان می‌کنم «يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» تعبیر می‌شود به رجعت و نه به قیامت</p>	<p>إِنَّا لَنَنْصُرُ رُؤْسَلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ</p> <p>(مومن/۵۷)</p> <p>ما به طور حتم و یقین، پیامبران خود و آن کسانی را که ایمان آورده‌اند، یاری خواهیم کرد. در این جهان و هم در روزی که گواهان به پا می‌خیزند.</p>

در روزگار رجعت خدای متعال پیغمبران را یاری می‌کند، این را به صورت احتمال عرض می‌کنم و از این روایت احتمالاً استنباط می‌کنم. علی‌ای حال، خود کلمه‌ی «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»، به طور ظاهر، به قرینه‌ی آیاتی هم که بعد می‌آید، نشان می‌دهد که خدای متعال وعده‌ی صریح می‌دهد به پیغمبران و به مؤمنان که در همین زندگی دنیا، ما شما را یاری خواهیم کرد.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ  
مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ  
سُوءُ الدَّارِ

(مومن/۵۲)

گواهان کی برمی‌خیزند؟ آن وقتی که ستمگران را معذرت خواهی‌شان سودی نخواهد داد. یک آیه‌ی دیگری هست در قرآن، «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» که آن هم تعبیر شده به روزگار آمدن ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه، ممکن است این هم همان باشد.

روزی که پوزش خواهی ستمگران به آنان سودی نمی‌بخشد و آنان را دوری و محرومی از رحمت خدا و نیز سرمنزلی شوم، نصیب می‌گردد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى  
وَأَوْزَنَّا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ

(مومن/۵۳)

بنی‌اسرائیل صاحب کتاب، صاحب مجموعه‌ی معارف و مقررات الهی باقی ماندند و این نشان می‌دهد که اینها موفق شدند، و الا اگر کفار و طایفه‌های زمان بر بنی‌اسرائیل پیروز می‌شدند، اجازه نمی‌دادند که آنها بر طبق کتاب آسمانی خود عمل کنند؛ کتاب را از میان آنها ضایع می‌کردند.

همانا به موسی هدایت و ره‌یافتگی بخشیدیم و برای بنی‌اسرائیل کتاب را برجا نهادیم.

به پیغمبر خاتم خطاب می‌کند، می‌فرماید که ... پس حالا تو هم صبر کن، استقامت کن، با انگیزه‌های انحطاط‌آفرین مقاومت کن... بی‌گمان وعده‌ی خدا حق است.

گناه پیغمبر، گناه باب پیغمبر است، از این قبیل گناه‌های ما نیست. پیغمبر معصوم است مسلم. به نص آیات قرآنی و به حکم عقل، پیغمبر گناه نمی‌کند. این ذنب از نوع ذنب‌ها و خطاهایی است که برای انسان در آن حد خطاست، گرچه اگر بنده و شما همان کار را بکنیم، هیچ خطا نیست. آن گناهان را می‌گوید، آن ذنب‌ها را می‌گوید. «وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ» پوزش بخواه و طلب غفران کن و طلب جبران کن برای خطاهای کوچک گذشته‌ات. این آیه خیلی روشن به ما می‌آموزد که پیغمبران فرجام کارشان نصرت خداست.

فَاضِرٍ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ  
وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ  
رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ

(مومن/۵۵)

پس استقامت کن و صبر کن که بی‌گمان وعده‌ی خدا (بر پیروزی و نصرت) حق است. و از خطای خود پوزش طلب (در صدد جبران خطاهای گذشته باش) و صبح و شام پروردگارت را ستایش و تسبیح‌گوی.

از اول سوره [انبیا] خدای متعال مرتب دارد می‌گوید که انبیا پیروز خواهند شد، دشمنان انبیا سرکوب خواهند شد، ... همه‌ی ماجراهایی که در این سوره نقل شده، به این صورت است که پیغمبر پیشرفت می‌کند، موفق می‌شود، پیروز می‌شود و ضد پیغمبر، ضد انقلاب نبی، ضد حرف نو پیغمبر، یعنی ارتجاع ضد نبوت، مغلوب می‌شود، منکوب می‌شود و شکست خورده می‌شود، و این سنت تاریخ است.

واقعاً سرود فتح پیامبران، سرود مهیجی است که نشان می‌دهد پیغمبران چگونه با کمک‌های غیبی الهی که در بطن این عالم هست، و نه کمک‌های غیبی به صورتی که مردم عامی دلشان می‌خواهد و دوست می‌دارند که یک دستی از غیب بیاید

وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ  
ظَالِمَةً وَاَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا  
اٰخَرِيْنَ

(انبیا/۱۷)

و چه بسیار آبادی‌ها و جامعه‌های ستمگر را در هم شکستیم. و پس از آنان، مردمی و گروه‌هایی دیگر پدید آوردیم.

بکوبد توی سینه دشمن، نه؛ کمک‌های غیبی که در بطن خود این جهان نهفته است، برابری دارد با سرشت عالم و سرشت بشر و جهان، با این کمک‌های غیبی، چقدر پیغمبران را پروردگار عالم موفق ساخته. جامعه‌ی ستمگر، نظام ستمگر، تمدن ستمگر، آن جامعه‌ای که در ساختمانش ستم به کار رفته، طبقه‌بندی به وجود آمده، استثمار درست شده، بهره‌کشی انسان از انسان درست شده؛ این قریه‌ی ظالمه است، این جامعه‌ی ظالمه است، که در بنیاد ستمگری به کار رفته، چقدر اینها را درهم شکستیم.

ستمگران همین که احساس کردند خشم و غضب ما را، آن ستمگران، یا از باب اینکه مثلاً فرض کنید عذاب آسمانی نازل شد، یا از باب اینکه دیدند مؤمنین به همراهی پیغمبرشان بر سر آنها تاختند و الآن است که شمشیر خشم خدا را بر سر آنها فرود بیاورند .... («إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ») ناگهان از آن آبادی‌ها، از آن تمدن، از آن جامعه پای به گریز نهادند، بنا کردند گریختن و فرار کردن.

برگردید به میان جامعه و شهری که در آن شهر آقایی و فخر می‌فروختید، کجا می‌گریزید؟ ... شاید بخواهند شماها را استیضاح کنند، شاید بخواهند از شما سوال کنند، کجا می‌روید؟ ... گفتند وای بر ما، وای بر ما که ظالم و ستمگر بودیم... همین‌گونه سخن می‌گفتند تا آنکه ما همه‌ی آنها را طعمه‌ی مرگ و نابودی ساختیم.

فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّنَا إِذَا هُمْ  
مِنْهَا يَرْكُضُونَ

(انبیا/۱۲)

ستمگران چون خشم و عذاب ما را احساس می‌کردند بی‌درنگ پای به گریز می‌نهادند.

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ  
فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ

(انبیا/۱۳)

مگریزید! و به سوی تنعم‌گاه‌های خود بازگردید! و به سوی منازلتان! ممکن است مورد پرسش قرار بگیرید!

[از این آیه به بعد] حقیقت زیربنای فکری این واقعیت تاریخی را بیان می‌کند. چرا این جوری شده؟ چرا باید ستمگران نابود بشوند و ستم‌کشان جای آنها را بگیرند؟ علت این است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» ما آسمان را و زمین را و آنچه در میانه‌ی آنهاست، به بیهوده نیافریدیم.

اگر می‌خواستیم کار بیهوده‌ای انجام دهیم، البته انجام می‌دادیم؛ از پیش خود این کار را می‌کردیم، اما هرگز نمی‌کنیم. پروردگار عالم کار بیهوده نمی‌کند، بر طبق باطل عمل نمی‌کند، به پوچی عمل نمی‌کند. یعنی چه؟ یعنی این آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست، اگر آفریدیم، بر طبق یک منظوری آفریدیم آن راهی که آسمان و زمین و موجوداتش را به آن سر منزل و مقصود و هدفی که برای آن آفریده شده‌اند می‌رساند، آن خط سیر، حق است، هر وسیله‌ای که انسان‌ها را به آن سرمنزل برساند، آن وسیله حق است.

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلَاتٍ تَتَّخِذُنَاهُمْ  
مِنْ دُونِ كُنَا فَاعِلِينَ

(انبیاء/۱۷)

[اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم قطعا آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم.]

این راه حق، این طریقه‌ی صحیح، این طریقه‌ی فطری و سرشتی انسان و جهان، این بالاخره بر باطل پیروز خواهد شد. بلکه پیروز می‌گردانیم حق را بر باطل.

پروردگار عالم مالک آسمان است، مالک زمین است، حاکم بر تمام اقطار عالم وجود اوست، پس در زندگی انسان‌ها هم او باید حکم فرمایی کند. در نظام زندگی بشر هم او باید قانون بدهد، او باید اداره کند، او باید تدبیر کند؛ پس کسانی که در مقابل انبیا ادعای حکومت و قدرت و سلطه می‌کردند، بر باطل بودند و محکوم به نابودی‌اند.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ  
فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ  
الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ

(انبیاء/۱۸)

[بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم پس آن را در هم می‌شکند و بناگاه آن نابود می‌گردد وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید.]

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳۵۳/۰۷/۱۷ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

کوتاه سخن درباره فرجام نبوت‌ها آن است که در مرحله‌ها و فصول تاریخ، هرگاه دعوت انبیاء، با ایمان و صبر کامل از سوی خود و پیروان آن‌ها همراه بوده، پیروزی و موفقیت نصیب آنان شده و به ایجاد محیط مناسب و نظام مطلوب و برانداختن نظام جاهلی، توفیق یافته‌اند. انبیاء عموماً، حتی آن‌ها که به ظاهر با شکست مرحله‌ای مواجه شده‌اند، در خط سیر عمومی نبوت، به هدف و مقصود خود که بالا بردن سطح اندیشه و روحیه‌ی انسان‌ها و آماده ساختن آنان برای رسیدن به مرحله بعدی است، دست یافته‌اند.

این حقیقت را قرآن با بیان‌های گوناگون، چه در ضمن گزارش ماجرای پیامبران و چه در ردیف حقایق مربوط به عموم انبیاء برای آگاهی و دلگرمی پیامبر خاتم (ص) و مسلمانان و همه کسانی که در راه انبیاء گام خواهند زد، آشکارا بیان فرموده است.

## مؤمن بودن یعنی پایبندی به تعهدات ایمانی نبوت

### خلاصه جلسه بیست و دوم: تعهد ایمان به نبوت

حضرت آیت الله خامنه‌ای در آخرین جلسه از سلسله جلسات نبوت به بررسی ایمان به نبوت و تعهد برآمده از آن پرداختند.

ایشان با طرح دیدگاه غلطی که اعلام زبانی به نبوت و پذیرش آن در دل را کلید ورود به بهشت می‌داند فرمودند: «مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی، بردوش می‌گیرد، عبارت است از دنباله‌گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بار نبی».

ایشان افرادی که دیدگاه نادرست نسبت به نبوت دارند را مؤمن ندانسته و افزودند: «مؤمن آن وقتی است که به تعهدات و مسئولیت‌هایی که ایمان به نبوت برای انسان می‌آورد، پایبند باشد.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای تعهد ایمان به نبوت را کمک به بنیان عظیمی دانستند که پیامبر سعی بر بنای آن داشتند؛ یعنی ساختن دنیایی اسلامی.

ایشان با اشاره به صف بندی جدید ساخته شده توسط نبی و هدایت مردم به سمت خداوند و تعارض ایجاد شده بین جبهه‌ی پیامبر و صف دشمنان ایشان؛ افرادی را که بین دو صف در نقطه‌ای امن مانده و به کمک جبهه حق نمی‌روند، علیه حق خواندند و فرمودند: «در جنگ حق و باطل، اگر با حق نبودی، با باطلی. با باطل بودن به این معنا نیست که حتماً با حق بجنگی، بلکه حتی آن صورتی که برای حق نجنگی هم داخل است در مفهوم باطل بودن.» و در ادامه با شواهد تاریخی افرادی از این دست، به سراغ تفسیر آیاتی رفتند که تعهد ایمان به نبوت را بیان می‌کند.

جلسه ۲۲: تعهد ایمان به نبوت			
مؤمن بودن یعنی پایبندی به تعهدات ایمانی نبوت			
آیات این جلسه		آیات ۷۲ تا ۷۴ سوره مبارکه‌ی انفال آیه ۸۱ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران	
مؤمن	صف بندی حق و باطل	مسئولیت	تعهد به نبوت
واژگان کلیدی		واژگان کلیدی	
نکات کلیدی		آیه	
<p>[این حکم] برای زمان پیغمبر است، نه اینکه بخواهم بگویم برای زمان‌های دیگری نیست، نه، این حکم کلی‌ست. در مورد زمان پیغمبر دارد گفته می‌شود، که مسئله‌ی هجرت هم آنجا مطرح بوده؛ هجرت به جامعه‌ی اسلامی. آن روزیک عده‌ای مسلمان می‌شدند، طرز فکر پیغمبر را قبول می‌کردند، اما حاضر نبودند از مکه بیایند بیرون، می‌گفتند خب، چرا بروم بیرون؟ مکه مغازه‌ای دارم، تلفن شماره‌ی رُند عالی دارم، مشتری‌های شناخته و دانسته دارم، قوم و خویش و رفیق و هم پیاله دارم، اینها همه را بگذارم و بروم پهلوی پیغمبر؟ خب چرا؟ ایمان لازم است؟ ایمان دارم، صد بار هم می‌گویم، در دلم، به زبانم، یواش که کسی البته نشنود، خدا یکی‌ست، پیغمبر هم بر حق است. نماز از من می‌خواهد پیغمبر، می‌خوانم، روزه می‌خواهد، عوض سی روز، شصت روز می‌گیرم، چرا بروم مدینه؟ بعضی این جوری فکر می‌کردند. [درحالی‌که] هجرت در آنجا لازم بود. جامعه‌ی اسلامی نوبنیاد بود، باید می‌رفتند، باید تقویت می‌کردند و باید آن جامعه را در مقابل دشمنانش آسیب ناپذیر می‌ساختند؛ لذا هجرت شرط قطعی قبول ایمان بود. اینها بعضی پیوستگان و هم‌جبهه‌گانِ بعض دیگر هستند. اینها همان مؤمنینی هستند که</p>		<p>إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ يَبِينُكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ</p> <p>(انفال/۷۲)</p> <p>همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کردند. و به وسیله‌ی جان و مال در راه خدا مجاهدت نمودند و کسانی که پناه دادند و یاری کردند. اینان بعضی‌شان، پیوستگان و هم‌جبهگان بعضی دیگرند.</p>	



مثل آجرهای توی هم فرورفته‌اند. یک بنیان را نگاه کنید، این عمارت را نگاه کنید، آجرها تو هم رفته، چوب‌ها تو هم رفته، اجزای یک عمارت با سایر اجزا در هم پیوسته و گره خورده، مؤمنین در جامعه‌ی اسلامی همین جورند، همه به هم پیوسته و جوشیده و گره خورده هستند. اولیا یعنی این، ولایت یعنی این، پیوستگی کامل، الصاق و التصاق کامل، این ولایت است.

تا هجرت نکردند و آنجا هستند، بیگانه‌ی از شما هستند. هیچ رابطه و پیوند اسلامی و برادری میان شما نیست.

منتها یک حکم دیگری در کنارش هست؛ همان‌هایی که در آنجا هستند، اگر چنانچه با گروه دیگری جنگشان افتاد و از شما یاری خواستند، شما البته باید بروید آنها را یاری‌شان بدهید؛ چون با شما همفکرند و چون در حال جنگند. اگر مسلمانی با گروه کافر مشغول جنگ بود، بر شما واجب است که ولو آن مسلمان پهلوی شما نیست، در وطن شما نیست، هجرت نکرده با شما، واجب است بر شما که بروید او را کمکش کنید. مگر در یک صورت و آن این است، آن کسی که آن مسلمان دارد با او می‌جنگد، با شما پیمان صلح بسته باشد؛ در این صورت کمک به آن مسلمان هم دیگر واجب نیست. اینجا چه می‌فهماند این آیه به ما؟ اولاً می‌فهماند کمک به مسلمان، در هر نقطه‌ای از جهان که باشند واجب است، ولو هجرت نکرده باشند. ثانیاً می‌گوید آن مسلمانی که هجرت نکرده است، و در دارالکفر باقی مانده، این آدم اگر با یک نفر یا یک دسته کافر جنگش افتاد و شما با آن کافر پیمان صلح دارید و عدم تعرض، حق ندارید بروید به کمک برادر مسلمانتان. چرا؟ چون هجرت نکرده، چون برادر شما نیست، مهاجرت نکرده به سوی شما.

و آنان که ایمان آوردند ولی مهاجرت نکردند شما را با آنان پیوستگی و ارتباطی نیست مگر وقتی مهاجرت کنند.

و اگر این دسته از شما یاری خواستند باید یاری‌شان کنید، مگر آنکه بر ضد مردمی باشد که با شما پیمان صلح دارند و خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ  
بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي  
الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ

(انفال/۷۳)

و کسانی که کفر آوردند، بعضی هم جبهگان و پیوستگان بعضی دیگرند. اگر چنین نکنید در زمین فتنه و فساد بزرگ پدید خواهد آمد.

شاید مراد این باشد که اگر این جبهه‌بندی و این صف‌بندی را مراعات نکنید، اگر ندانید و ندانسته باشید که صف شما در مقابل صف دشمنان خدا، یک صف مشخص و ملحوظیست و اگر ندانید که هر که بین دو صف باشد، از صف دشمنان و معارضان است اگر اینها را ندانید و به مقتضای اینها عمل نکنید، در زمین فتنه خواهد شد، فساد خواهد شد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا  
وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ  
حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

(انفال/۷۴)

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند. و کسانی که پناه دادند و یاری رساندند، آنها پند مومنان راستین. برای آنهاست مغفرت و روزی بزرگوارانه.

[پس] آنی که ایمان آورده است و مهاجرت و مجاهدت و پناه دادن و نصرت نمودن از او سر نزده است، او چیست؟ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ غَيْرِ حَقِّ؛ مومنین الکی، مومنین دروغی.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِضْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

(آل عمران ۸۷)

و به یاد آور که خدا پیمان از پیامبران گرفت (بدین صورت که: از آنچه از کتاب و حکمت بر شما فرفرستادیم. پس از شما هرگاه پیامبری آمد که آنچه را شما دارید تصدیق میکرد لازم است که بدو ایمان آورید و او را یاری کنید. آیا بدین پیمان اقرار کردید و گردن نهادید و از امت خود بر این همه از سوی من تعهد گرفتید؟ پیغمبران گفتند: اقرار کردیم و گردن نهادیم. گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم.

ما از پیغمبران گذشته، حتی تعهد گرفتیم، گفتیم به آنها، به پیغمبر گذشته، مثلاً به موسی، اگر بعد از تو پیغمبری آمد که آنچه را حالا به تو دادیم تأیید کرد و امضا کرد، تو لازم است که به آن پیغمبر ایمان داشته باشی و او را یاری کنی؛ یعنی موسی از پیغمبرهای بعد خودش، عیسی از پیغمبرهای بعد از خودش، هر پیغمبری که بعد از پیغمبر دیگری بیاید و سخن پیغمبر قبلی را امضا کند، لازم است بر پیغمبر قبلی که او را تصدیق کند، به آن پیغمبر بعد از خودش ایمان بیاورد، علاوه بر این، او را یاری هم بکند.

حالا نصرت پیغمبر چیست؟ نصرت پیغمبر این است؛ موسی مثلاً چگونه پیغمبر ما را یاری می‌کند؟ اینکه به امتش، دوستانش، یارانش، سفارش می‌کند: مبادا، مبادا، مبادا اگر این پیغمبر با این نشانه‌ها آمد، مخالفت با او بکنید. خب نصرت است.

یهودی‌های عالم، الآن از طرف موسی بن عمران مورد مؤاخذه‌ی این میثاقند، الآن موسی بن عمران به زبان حال و قال، کانه دارد به آنها می‌گوید: ای نامردها! مگر من از شما پیمان نگرفتم که تا ابد، هر کسی که به موسی ایمان دارد - موسی خودش به پیغمبر خاتم ایمان دارد - باید به پیغمبر خاتم ایمان بیاورد و او را یاری کند، کمک کند.

## بخشی از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۸/۰۷/۱۳۵۳ در مسجد امام حسن علیه السلام مشهد:

تعهد رسالت، ساختن یک دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است؛ این تعهد رسالت است. رسول که می‌آید، می‌آید تا جهانی را با قواره‌ای که اسلام پیشنهاد می‌کند، بسازد. پیغمبر برای این مبعوث می‌شود تا شکل زندگی و نظام زندگی انسان‌ها را به صورتی که خدا می‌گوید، درست کند. اگر شما در زمان خودتان دیدید که بشریت با شکلی خدا فرموده زندگی نمی‌کند، دیدید که انسانیت از داشتن یک جامعه‌ی الهی محروم است، دیدید که مکتب‌های گوناگون دارند بشریت را به این سو و آن سو می‌کشند و اسلام برای گوشه‌ی مغز و گوشه‌ی دل انسان‌ها باقی مانده و بس، وظیفه‌ی شما و تعهد شما بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می‌دهید این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید؛ این مسئولیت و تعهد نبوت است.